

نبرد خلق

پیروزی جبهه صلح
طلب در اسرائیل
در صفحه ۱۵

کارگران همه کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 168 .22 May 1999

شماره ۱۶۸ دوره چهارم سال پانزدهم - اول خرداد ۱۳۷۸

\$ 1 , 2 DM , 7 Fr

آمریکا و کانادا ۱ دلار، آلمان ۲ مارک، فرانسه ۷ فرانک

یادداشت سیاسی —

به نظر می رسد سالی که خامنه ای آن را سال خمینی اعلام کرده، سال تیشه بر ریشه زدن خمینی شده است. آنها که خود را «خط امام خمینی» می نامیدند، امروز برای آستان بوسی «شیطان بزرگ» از خود بی تابی و شتاب شگفت انگیزی نشان می دهند، رئیس جمهوری اسلامی ارتجاع با نام مستعار «گفتگوی تمدنها» در صدد است تا با حراج نفت و منابع ملی مردم ایران، از «غلطهای» گذشته اظهار ندامت کند. اما حراج میراث خمینی بسا فراتر از این است. قرار بر این بوده که امسال وصیت نامه خمینی، رهنمود عمل همه جانبه ی میراث داران او باشد. خمینی سلطان عربستان سعودی را «فهد احق» نامیده و گفته بود که، اگر از گناه صدام حسین بگذرد، هیچ گاه فهد را نمی بخشد. اما در آغاز سال خمینی و در روز ۱۵ اردیبهشت امسال خامنه ای، امیر سلطان بن عبدالعزیز را به حضور می پذیرد تا به او بگوید که: «توقیت مناسبات ایران و عربستان به نفع دو ملت است» و در ضمن پشتیبانی خود از مسافرت خاتمی به عربستان سعودی اعلام کند. خاتمی روز شنبه ۲۶ اردیبهشت وارد عربستان سعودی می شود و در مهمانی شام فهد «روابط خوب دو کشور را عامل ایجاد امنیت و همبستگی بیشتر در منطقه دانست و افزود نزدیکی هر چه بیشتر تهران - ریاض امنیت بیشتری را برای منطقه به ارمغان می آورد» (خبرگزاری رژیم - ۲۶ اردیبهشت ۸۷).

جالب این جاست که مطبوعات و رسانه های همه ی جناحهای رژیم که جملگی خود را میراث دار خمینی اعلام می کنند، از این سفر با آب و تاب بسیار گزارش بخش کرده و از این که «بالاترین نشان کشور عربستان سعودی به وسیله ملک فهد به سید محمد خاتمی اهداء شده» (رسالت ۲۶ اردیبهشت) ابراز شادمانی و سرور کردند. مسلماً عربستان سعودی ماجرای بلوای مکه که به دستور خمینی صورت گرفت را فراموش نکرده و بعید نیست که تنی چند از همراهان خاتمی در سفر اخیرش از گردانندگان آن بلوای خونین بوده باشند. اما آنچه اکنون مهم است این است که رژیم از سر ضعف و درماندگی به این رابطه تن داده و به این خاطر وصیت خمینی در این مورد را به امری سوچ و بی معنی تبدیل کرده است. وقتی روزنامه های طرفدار جناح خامنه ای و «بازار» برای مقابله با مهاجرانی و تدارک استیضاح او شرکت در نمایشگاه مطبوعات را تحریم کردند، ماهنامه عاشورا دلیل این تحریم را «نادیده گرفتن وصایای گرانقدر حضرت امام» اعلام کرد.

بقیه در صفحه ۴

بازداشت ۱۳۰ پناهجوی ایرانی در لندن

در صفحه ۴

مراسم اول ماه مه در گوشه و کنار جهان

در سراسر جهان میلیونها کارگر و مزدبگیر، این روز را به اشکال مختلف گرامی داشتند.

در صفحه ۱۶

تظاهرات خیابانی کارگران نساجی قائمشهر

در صفحه ۳

زنان —

— آینده نقش از زنان دارد

— زنان در آمریکای لاتین

— اثرات تحریم اقتصادی ایالات متحده آمریکا بر

زنان کوبایی

— راهی که آغاز شده است

از صفحه های ۷ تا ۹

دیدگاهها —

— مباحثات طلبان، همدستان

— نوز

در صفحه های ۱۳ و ۱۴

خلافت اندیشه های اقتصادی چه گوارا

در صفحه ۶

یادداشت و گزارش

در صفحه ۱۰

تظاهرات کارگران

در اول ماه مه و پیامد اولیه آن

کارگران به مثابه یک نیروی مستقل از جناح بندیهای حکومت، در عرصه حرکتهای اجتماعی و سیاسی حضور خود را تثبیت کرده و تا رسیدن به حقوق خود که مسلماً در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی تأمین نخواهد شد به مبارزه ادامه خواهند داد.

در صفحه ۳

بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق

ایران به مناسبت اول ماه مه،

روز جهانی کارگران

اول ماه مه، را به تمامی کارگران و مزدبگیران جهان تبریک می گوئیم. یاد تمامی کارگران و مزدبگیران جهان که طی یک سال گذشته در مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم جهانی و برای رهایی جان باختند را گرامی می داریم و به تمامی کارگران و مزدبگیران که در این پیکار جهانی دست به مبارزه سرنوشت ساز زدند و یا به زندان افکنده شدند، درود می فرستیم و از مبارزه آنان برای آزادی، صلح، پیشرفت، دموکراسی و عدالت حمایت کرده و همبستگی خود را با آن اعلام می کنیم. طی یک سال گذشته نیروهای مرتجع و انحصارات سرمایه داری در سراسر جهان همچنان به تعرض علیه کارگران و مزدبگیران ادامه دادند.

بقیه در صفحه ۲

اعتصاب کارگران کارخانه

ریسندگی و بافندگی صنایع پشم اصفهان

وارد پنجمین روز خود شد

بنا به گزارشهای رسیده از ایران، از روز چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت تا کنون کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی صنایع پشم اصفهان دست به اعتصاب زده اند.

این کارخانه ۱۶۰۰ کارگر دارد که در ۳ شیفت کار می کنند. کارگران هر شیفت به کارخانه رفته و ضمن تحصن در محیط کارخانه، علیه مسئولان کارخانه و سردمداران رژیم شعار می دهند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۸

فرهنگ و هنر —

— پنجاه و دومین فستیوال کان

— جایزه استیک داکرمن برای شاملو

— جامعه هنرمندان ایرانی در تبعید

در صفحه ۵

قتل وحشیانه پدر

مجاهد شهید، علی اکبر اکبری

در صفحه ۱۶

یک طرح ضد کارگری در مجلس

در صفحه ۱۲

هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگران

ابعاد جنبش کارگری ایران در سال گذشته چنان بوده که خبرگزاری فرانسه در روز ۱۸ اسفند سال قبل طی خبری از تهران اعلام کرد که: «این روزها اعتصابات کارگری که حوادث روزمره در جمهوری اسلامی تبدیل شده اند، اما به ندرت در مطبوعات منعکس می شوند».

کارگران، کارکنان و مزدبگیران ایران

نظام ولایت فقیه و تمام دسته بندیهای درونی آن در سرکوب کارگران و کارکنان و عدم توجه به خواسته های آنان اشتراک نظر و وحدت عمل دارند. در حالی که سیاستهای ضد کارگری بازار و جناح خامنه ای و نیز سیاستهای ضد کارگری رفسنجانی و جناح او تحت عنوان «تعدیل اقتصادی، کاملا افساء شده و کارگران، کارکنان و مزدبگیران ایران هر چه بیشتر به مایهت ضد کارگری و ضدانسانی رژیم پی برده اند، خاتمی و جناح او در صدد هستند تا از جنبش مستقل کارگران در جهت منافع خود که چیزی جز شراکت در قدرت نیست سوء استفاده کنند. اما واقعیت این است که اکنون در جامعه ما مستقل از جناح بندیهای حکومتی، یک جنبش مستقل مردمی وجود دارد که سرکردگان رژیم از آن به عنوان «خطر جریان سوم» یاد می کنند. جریان سوم که هر روز بیش از روز قبل رشد می کند، جریانی است ضد ولایت فقیه که برای سرنگونی این نظام اهریمنی و تحقق دموکراسی، صلح، پیشرفت و عدالت مبارزه می کند. این جریان پایه اجتماعی جنبش مقاومت سازمان یافته است و کارگران، کارکنان و مزدبگیران ایران باید هرچه بیشتر در این جنبش آزادخواهانه نقش داشته و مهر خود را بر آن بکوبند. از این رو ما تمامی کارگران، کارکنان و مزدبگیران ایران را به گسترش مبارزه علیه نظام استبدادی و مذهبی حاکم بر کشورمان دعوت می کنیم. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از فعالان کارگری و کارگران پیشرو دعوت می کند تا با ایجاد کمیته های مخفی مقاومت کارگری در جهت همبستگی و اتحاد جنبش کارگری و پیوند این جنبش با مقاومت سازمان یافته حرکت کنند.

کارگران پیشرو، رفقای فدایی

شرایط کنونی جامعه ما، شرایطی بس حساس و سرنوشت ساز است. نظام ولایت فقیه در تمامی عرصه ها به بن بست رسیده است. برای نجات مردم ایران از استبداد، فقر، گرسنگی، بی خانمانی، عقب افتادگی، فحشاء، اعتیاد، فقدان آموزش و بهداشت و... راهی جز سرنگونی این رژیم استبدادی و مذهبی وجود ندارد. تحقق رهایی کارگران و مزدبگیران به مداخله هرچه بیشتر آنان در مبارزه علیه نظام ولایت فقیه و استقرار یک نظام دموکراتیک بستگی دارد. خواسته هایی از قبیل حق اعتصاب، حق تشکلهای مستقل کارگری، حق برخورداری از نظام همگانی تأمین اجتماعی، خواسته هایی است که با دموکراسی و آزادی که نیاز مبرم و اولیه تمامی مردم ایران مستقل از جنس، نژاد، ملیت و مذهب است پیوند خورده است. از این رو با تمام قوا شعار «انپود باد نظام ولایت فقیه، مرگ بر خامنه ای، مرگ بر رفسنجانی، مرگ بر خاتمی» زنده باد آزادی، صلح، دموکراسی و عدالت را به میان کارگران ببرید. از کارگران و مزدبگیران دعوت کنید تا با گسترش مبارزه خود و در پیوند با جنبش مقاومت سازمان یافته به عمر نظام ننگین ولایت فقیه پایان دهند.

زنده باد همبستگی جهانی کارگران

پیروز باد مبارزه کارگران، کارکنان و مزدبگیران ایران علیه نظام ولایت فقیه

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۸

واحدها و در نتیجه بیکار شدن کارگران، دریافت نکردن حقوق برای چند ماه، نبود امنیت شغلی، عدم افزایش دستمزد متناسب با نرخ تورم، قطع مزایا و کمک هزینه، نبود مواد اولیه در واحدها، اخراجها، فروش کارخانجات دولتی، سوء مدیریت، فقدان آزادی، دستگیری فعالان کارگری و... از مواردی بود که کارگران ایران به خاطر آن دست به اعتراض، تجمع و اعتصاب زدند. بخشی از حرکتها کارگران در سال گذشته به قرار زیر است: اعتصاب کارگران کارخانه شیشه سازی همدان (۲ فروردین ۷۷) - تجمع اعتراضی کارکنان صنعت نفت (۲۷ اردیبهشت ۷۷) - اعتصاب کارگران کارخانه کفش ملی (۲ خرداد ۷۷) - اعتصاب کارگران پالایشگاه اصفهان (۲ خرداد ۷۷) - اعتصاب کارگران کارخانه شیشه سازی همدان (۷ خرداد ۷۷) - اعتصاب همزمان پالایشگاههای مسجد سلیمان، ماهشهر، بندرعباس و آبادان (۱۰ خرداد ۷۷) - تجمع اعتراضی کارکنان مؤسسه های پزشکی در اعتراض به طرح جداسازی جنسی در امر درمان (۱۱ خرداد ۷۷) - اعتصاب کارگران پالایشگاه اصفهان (۱۲ تیر ۷۷) - اعتصاب کارگران کارخانه ماشین سازی تبریز (۱۶ تیر ۷۷) - تظاهرات کارگران کارخانه لوله سازی اهواز (۱۷ تیر ۷۷) - اعتصاب کارگران چیت سازی تهران (۲۴ تیر ۷۷) - اعتصاب و کم کاری کارگران کارخانه چیت سازی کرج (۲۸ تیر ۷۷) - کم کاری کارگران کارخانه های نساجی قائمشهر (۲۹ تیر ۷۷) - اعتراض کارگران پالایشگاه کرمانشاه (۳۰ تیر ۷۷) - اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران کارخانه چیت سازی بهشهر (۱۸ مرداد ۷۷) - اعتصاب کارگران کارخانه شیشه سازی همدان (۳۱ مرداد ۷۷) - تجمع اعتراضی کارگران پالایشگاه آبادان (۲۱ مهر ۷۷) - تجمع اعتراضی کارگران کارخانه آرایش یزد در مقابل استانداری (۶ دی ۷۷) - اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران کارخانه جهان چیت کرج (۶ دی ۷۷) - تجمع اعتراضی و مسدود کردن جاده رشت - صومعه سرا توسط کارگران کارخانه تولید پتو و اورکت رشت (۷ دی ۷۷) - اعتصاب کارگران کفش ملی (۸ دی ۷۷) - حرکت اعتراضی کارگران کاشان همراه با مردم این شهر در اعتراض به واگذاری بیمارستانهای دولتی (۹ دی ۷۷) - تجمع کارگران شرکت تولیدی جانکو در مقابل استانداری تهران (۲۷ دی ۷۷) - تجمع اعتراضی کارگران کارخانه شیشه سازی همدان (۲۸ دی ۷۷) - تجمع اعتراضی کارگران کارخانه های پرورین و سیمین اصفهان (۱ بهمن ۷۷) - اعتصاب کارگران کارخانه های نخ تاب زاینده رود در اصفهان (۴ بهمن ۷۷) - تجمع اعتراضی کارمندان ادارات و شرکتها دولتی تهران در مقابل وزارت کار (۶ بهمن ۷۷) - تجمع اعتراضی کارکنان قراردادی صنایع دفاع در مقابل فرمانداری تهران (۷ بهمن ۷۷) - تجمع اعتراضی کارگران شرکت مبل ایران در مقابل دفتر این شرکت (۳ اسفند ۷۷) - برای چندمین بار تجمع اعتراضی و راهپیمایی کارگران و کارکنان پالایشگاه نفت آبادان (۵ اسفند ۷۷) - اعتصاب کارگران کارخانه سیمین اصفهان که منجر به تعطیلی کارخانه شد (۱۵ اسفند ۷۷) - تجمع اعتراضی کارگران کارخانه نساجی مازندران در قائمشهر (۱۸ اسفند ۷۷) - تحصن کارگران و کارکنان بیمارستانهای رازی در تبریز (۲۵ اسفند ۷۷)

حرکتها کارگری در سال گذشته افزایش بی سابقه ای داشته و نشان دهنده عمق و وسعت نارضایتی کارگران از رژیم جمهوری اسلامی است. در این حرکتها کارگری شمار زیادی از کارگران دستگیر و زندانی شده اند. وزارت اطلاعات و سایر نیروهای سرکوبگر رژیم به اشکال مختلف کوشیده اند تا سازمان دهندگان و رهبران عملی این حرکتها کارگری را شناسایی و دستگیر نمایند.

بقیه از صفحه ۱

سرمایه داری جهانی در سیمای جدید خود، با ادغام انحصارات بزرگ، فشار بر کارگران و مزدبگیران را افزایش داد، به بیکارسازی گسترده کارگران مبادرت ورزید، هزینه جنگهای خانمانسوز را از جیب کارگران تأمین کرد و به اشکال مختلف از مداخله مؤثر کارگران در حیات سیاسی و اجتماعی جامعه جلوگیری کرد. در مقابل، کارگران در سراسر جهان در مبارزه برای دموکراسی، صلح و عدالت، نقاب از چهره مدافعین و آرایشگران نظم نوین جهانی و مدافعین کوتاه بین لیبرالیسم جدید برداشتند.

طی یک سال گذشته کارگران و مزدبگیران ایران، تحت شرایط غیر انسانی حاکم بر ایران به مبارزه خود ابعاد جدیدی دادند. رژیم حاکم بر کشور ما با افزایش سرکوب و فشار بر کارگران، زحمتکشان و مزدبگیران، همچنان آنان را در فقر و تنگدستی نگهداشته و هیچ اقدام مؤثری برای بهبود زندگی آنان انجام نداد. اخراجها همچنان ادامه داشت و پرداخت حقوق کارگران، کارکنان و مزدبگیران بسیاری از مؤسسات ماهها به تعویق افتاد. رژیم جمهوری اسلامی هزینه سرکوب و صدور ارتجاع را از جیب کارگران پرداخت و کارگران، کارکنان و مزدبگیران ایران بار بحرمان ساختاری و ورشکستگی اقتصادی را بیش از پیش بر دوشهای خود احساس کردند. در سال گذشته کارگران، کارکنان و مزدبگیران ایران همچنان از حق اعتصاب و حق تشکل مستقل کارگری محروم بوده و هیچ یک از جناحها و دسته بندیهای درونی نظام ولایت فقیه در جهت خواسته های کارگران گامی برداشتند. در سال گذشته جناح خاتمی در صدد برآمد تا با ایجاد «حزب اسلامی کار» از مبارزه کارگران به مثابه نردبان رسیدن به قدرت استفاده کند. این حزب ضد کارگری که به وسیله گردانندگان «خانه کارگر» ایجاد شده، در شرایطی فعالیت خود را آغاز کرد که نهادهای ضد کارگری رژیم همچون انجمن اسلامی، شوراهای اسلامی و خانه کارگر به وسیله افشاگریهای کارگران پیشرو و نیروهای انقلابی به کلی بی اعتبار شده است.

در سال گذشته در حالی که بخش بزرگی از درآمدهای کشور صرف خریدهای تسلیحاتی، سرکوب مردم و صدور ارتجاع شد، در حالی که نقدینگی بخش خصوصی به شکل سرسام آوری افزایش یافت، قدرت خرید کارگران باز هم کاهش یافت. تعرض به سطح زندگی و معیشت کارگران به طور مداوم افزایش پیدا کرد و کارگران امکان از حداقل حقوق خود محروم بودند. شورای عالی کار بدون توجه به نرخ تورم و فقر گسترده کارگران، حداقل حقوق کارگران برای سال جاری را فقط ۱۹ درصد افزایش داد. معاون اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی «هزینه ناخالص یک خانوار شهری در سال ۷۶ را ۱۴۳ هزار تومان اعلام کرد» (روزنامه همشهری ۷ دی ۷۷)، در حالی که «حداقل دستمزد روزانه کارگران ۱۱ هزار و ۹۲۰ ریال» (رسالت ۲۴ اسفند ۷۷) یعنی ماهانه کمتر از ۴۰ هزار تومان تعیین شده است. روزنامه رسالت در شماره روز ۶ اسفند ۷۷ در خبر مربوط به حرکت اعتراضی هزار نفر از کارکنان پالایشگاه آبادان که برای چندمین بار صورت گرفته می نویسد «این عده از کارکنان پالایشگاه ماهانه بین ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان حقوق دریافت کرده و مشمول دریافت اضافه کاری نمی شوند».

و تازه پرداخت همین حقوق ناچیز کارگران که به هیچ وجه تأمین کننده اولیه ترین مایحتاج کارگران و خانواده های آنان نمی شود، بارها به تعویق افتاده است.

در سال گذشته مبارزه کارگران، کارکنان و مزدبگیران ایران ابعاد گسترده ای یافت و در مواردی رژیم را مجبور به عقب نشینی نمود. تعطیل شدن

تظاهرات کارگران در اول ماه مه و پیامد اولیه آن

— زینت میرهاشمی

تظاهرات خیابانی کارگران
نساجی قائمشهر

کارخانجات نساجی قائمشهر از گذشته های دور، یکی از مراکز مهم حرکت های کارگری بوده و در این کارخانجات سنت مبارزه دیرپای کارگری وجود دارد. از چند سال قبل کارگران کارخانجات نساجی این شهر برای تحقق خواسته هایشان دست به یک سلسله حرکت های اعتراضی زدند. طی دو سال گذشته این حرکتها ابعاد جدیدی پیدا کرد و در سال گذشته به نقطه اوج خود رسید. در سال گذشته با تعطیل بعضی از واحدهای این کارخانجات تعداد زیادی از کارگران کارخانجات نساجی قائمشهر از کار بیکار شدند. کارگران کارخانه نساجی شماره ۲ از چندین ماه قبل خواستار پرداخت حقوق معوقه خود و پرداخت ۱۸ ماه بیمه بیکاری که به تعویق افتاده بود، شدند. در اسفند ماه سال گذشته، سازمان بیمه های اجتماعی در اثر گسترش اعتراضهای کارگران تمهد نمود که ۱۸ ماه بیمه بیکاری کارگران را پرداخت کند. اما در عمل هیچ اقدامی انجام نداد. در مقابل کارگران روز ۲۱ فروردین دست به تظاهرات خیابانی زدند که در بعضی مطبوعات وابسته به رژیم نیز انعکاس پیدا کرد. روزنامه ایران در شماره روز ۲۲ فروردین خود می نویسد: «کارگران کارخانه نساجی قائمشهر از نخستین ساعات دیروز با تجمع در خیابانهای مقابل این کارخانه و جاده قائمشهر به ساری، عملاً خروجی شرقی شهر را مسدود کرده و از تردد هرگونه وسائط نقلیه به داخل شهر مانعت به عمل آوردند». در این تظاهرات کارگران شعارهایی علیه رژیم و سیاستهای ضد کارگری آن می دادند. بهمن نسوری فرماندار قائمشهر از جانب دولت به کارگران قول داد که در اسرع وقت، بیمه بیکاری آنان پرداخت می شود. با این وجود کارگران روز بعد نیز در ابعادی محدودتر دست به تظاهرات و اعتراض زدند.

مستقل از جناح بندیهای حکومت، در عرصه حرکت های اجتماعی و سیاسی حضور خود را تثبیت کرده و تا رسیدن به حقوق خود که مسلماً در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی تأمین نخواهد شد به مبارزه ادامه خواهند داد.

زیرنویس:

« نکته جالب در مورد سهیلا جلودار زاده که خود را از مدافعان «جامعه مدنی» و از «جبهه دوم خرداد» می داند اظهار نظر اخیر او در مورد تبعیض جنسی است. او در یک موضع گیری ارتجاعی در مقابل قطعنامه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد که به ادامه تبعیض جنسی در ایران اشاره می کند می گوید: «ما برای زن و مرد تبعیض قایل نیستیم. بلکه معتقدیم در برخی مسایل حقوق زن و مرد متفاوت است. او اضافه می کند که «اگر متفاوت بودن حقوق زن و مرد را تبعیض بدانیم، پس باید در برخی مسایل که مردان نسبت به زنان دارای حقوق و مزایای کمتری هستند آن را نیز تبعیض بدانیم» (خبرگزاری رژیم - ۲۱ اردیبهشت ۷۸). معلوم می شود که دیدگاه ارتجاعی سهیلا جلودار زاده به او اجازه نمی دهد که بفهمد «تفاوت» در حقوق، همان «تبعیض» است که به نظر او «منطبق با شرع اسلام و با توجه به ویژگیهای جسمی و روحی زن و مرد و نقشهای متفاوت آنها است» (همانجا). □

کارگران شرکت نفت خرم آباد نیز در روز جهانی کارگر از ساعت ۱۰ صبح دست به اعتصاب زدند. آنها خواستار پرداخت دو ماه حقوق عقب افتاده خود شدند. رژیم آخوندی برای سرکوب کارگران یگان ویژه ضد شورش سپاه را به محل فرستاد.

همچنین، کارگران کارخانه یخچال سازی خرم آباد از ساعت ۹ صبح روز شنبه، ۱۱ اردیبهشت، دست به اعتصاب زدند که تا ساعت ۲/۳۰ بعد از ظهر ادامه داشت. در اصفهان، کارگران و کارمندان مجتمع فولاد مبارکه، در اعتراض به سیاستهای ضد کارگری رژیم آخوندی، از جمله تأخیر در پرداخت حقوق، کمبود پاداش، نامشخص بودن وضعیت بازنشستگی و سختی کار، به مدت سه روز دست به اعتصاب زدند. صدها تن از کارگران کارخانه های قند شیرین و کامجو نیز در مشهد دست به اعتصاب زدند. همزمان، کارگران کارخانه تولید پپسی در این شهر، در اعتراض به تعویق چند ماهه حقوقشان، دست از کار کشیدند.

تظاهرات کارگران در اول ماه مه و این که جناح خاتمی نتوانست حرکت های اعتراضی کارگران را کنترل کند. سبب آن شد که روزنامه های وابسته به هر دو جناح تا آنجا که می توانستند در مورد این تظاهرات سکوت کنند و یا آن را در چارچوب جناح بندیهای رژیم توضیح دهند. یک روز پس از این تظاهرات، خاتمی کارگران را به آرامش دعوت کرد و از آنان خواست که برای سرمایه گذاری، یک فضای «آرام و امن» ایجاد کنند. خبرگزاری فرانسه روز ۱۲ اردیبهشت پیرامون صحبت های خاتمی گفت «یک روز بعد از آن که در تهران هزاران کارگر به خاطر مشکلات مالی دست به اعتراض زدند. محمد خاتمی گفت که ناآرامی اجتماعی برای امنیت اقتصادی کشور مختل کننده است».

روز ۱۵ اردیبهشت خامنه ای در دیدار جمعی از کارگران و معلمان با او در مورد «هشیاری» کارگران از توطئه ها روده درازی بسیار کرد و فرصت را غنیمت شمرد و به جناح خاتمی حمله کرد و گفت «کارگران ما به حمدالله هوشیار و متوجهند. زیر باز توطئه ها نمی روند. توسعه سیاسی و فرهنگی چیز خوبی است. اما این با جنجال درست نمی شود. با هوو جنجال و های و هوی و روزنامه بازی و اینها درست نمی شود. به دست معلم درست می شود». این تملق گویی خامنه ای از مقام «معلم»، برای این صورت گرفته که اثر حرکت های کارگری و اعلام خشم و نفرت کارگران نسبت به رژیم را کمی حنتی کند.

حرکت کارگران ایران در روز اول ماه مه پیامدهای مختلفی خواهد داشت که مسلماً «خانه کارگر» و «حزب اسلامی کار» نمی توانند آن را کنترل و در خدمت اهداف جناح خاتمی درآورند. دو روز پس از این تظاهرات کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس ارتجاع در مقابل طرح «معافیت کارگاهها و مشاغل دارای ۳ نفر کارگر و کمتر از شمول قانون کار» که توسط تعدادی از نمایندگان به مجلس داده شده موضع گیری نمود و اعلام کرد که «با بررسی کارشناسی و استماع سخنان نمایندگان مخالف و موافق طرح، تصمیم گرفته شد و این طرح را به اتفاق آراء رد نمود». این کمیسیون با توجه به «عوارض و پیامدهای نگران کننده این طرح» خواستار عدم تصویب آن در مجلس شد. این اولین پیامد تظاهرات کارگران در اول ماه مه بود و مسلماً حرکت های اعتراضی کارگران و اتحاد و همبستگی آنان می تواند از تصویب این طرح ضد کارگری جلوگیری کند. اما به جز این پیامد اولیه، حرکت کارگران در روز اول ماه مه، نتایج دیگری نیز خواهد داشت. کارگران به مثابه یک نیروی

روز اول ماه مه اسما، کارگران ایران در شهرهای مختلف دست به تظاهرات زده و خشم و نفرت خود را از رژیم حاکم با دادن شعار نشان دادند. وزارت کشور خاتمی به کارگران تهران اجازه تظاهرات نداده بود. اما بیش از ده هزار نفر از کارگران در میدان بهارستان اجتماع کرده و با سر دادن شعار علیه رژیم، خواستار تحقق خواسته هایشان شدند. در این تظاهرات علیرضا محبوب و سهیلا جلودار زاده سعی بسیار کردند تا شعارهای کارگران را کنترل کنند. اما کارگران در این حرکت گسترده نشان دادند که فریب عوامفریبیهای گردانندگان «خانه کارگر» را نمی خورند. نیروهای سرکوبگر رژیم که از عزم کارگران برای حرکت به سوی مجلس ارتجاع آگاه بودند، به این تظاهرات کارگری حمله کرده و تعدادی از کارگران را دستگیر کردند.

خبرگزاری رویتر همان روز ضمن گزارشی از تهران گفت: «به گفته شاهدان عینی کارگران ایرانی در حالی که علیه قانون کار اعتراض می کردند، با پلیس درگیر و برخی از آنها دستگیر شدند». رویتر اضافه می کند که «کارگران ضمن راهپیمایی در طول یکی از خیابانهای اصلی تهران به سمت مجلس در حرکت بودند و شعارهای ضد دولتی می دادند. همان روز خبرگزاری رژیم با انتشار خبری از این تظاهرات، حرف های علیرضا محبوب و سهیلا جلودار زاده را برجسته نمود و به آن بخش از شعارهای کارگران اشاره نمود که جناح «سازار» را مورد حمله قرار داده بودند. اما خبرگزاری رژیم هیچ اشاره ای به شعارهای کارگران که کل رژیم را زیر سؤال قرار دادند نکرد. این خبرگزاری همچنین اخبار تظاهرات مختلف کارگران به مناسبت روز جهانی کارگر را منتشر نکرد و از اعزام گارد ضد شورش برای سرکوب تظاهرات کارگران تهران خبری مخابره نمود. اما در روزهای بعد بعضی اخبار مربوط به حرکت های کارگری در بعضی از روزنامه ها انتشار یافت. روزنامه رسالت در شماره روز ۱۱ اردیبهشت از اعتصاب و تظاهرات محدود رانندگان شرکت واحد خبر داد. روزنامه همشهری در شماره ۱۵ اردیبهشت خود خبری از تظاهرات کارگران در اصفهان و خشم و نفرت آنان از نمایندگان مجلس ارتجاع منتشر نمود. براساس این خبر، در مراسمی که به مناسبت روز کارگر در اصفهان برپا شده بود، هنگامی که حسن کامران و همسرش (نمایندگان مجلس از اصفهان) به اجتماع بیش از ۵ هزار نفری کارگران پیوستند. کارگران شروع به شعار دادن علیه آنها کردند و خواستار ترک اجتماع از سوی آنان شدند. روزنامه جمهوری اسلامی در شماره ۱۶ اردیبهشت خود خبر تظاهرات اعتراضی کارگران در یزد و دادن شعار علیه رژیم را منتشر نمود. این روزنامه شعارهای کارگران را کار عوامل نفوذی اعلام کرده و می نویسد: «تعدادی از عوامل نفوذی در اجتماع کارگران یزد شعارهایی علیه مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه دادند». دبیرخانه شورای مقاومت پیرامون تظاهرات کارگران تهران و شهرستانها اطلاعیه های مختلفی انتشار داد. در اطلاعیه روز ۱۷ اردیبهشت گفته شده: «کارگران کارخانه ماشین سازی در ماسور خرم آباد در روز ۱۱ اردیبهشت دست به تظاهرات زدند. کارگران شعار می دادند «ما ایران را می خواهیم. رژیم آخوندی را نمی خواهیم». پاسداران وحشیانه به تظاهرات کارگران حمله کردند و چند تن از آنان را به شدت مضراب کرده و شماری را دستگیر نمودند. پاسداران همچنین از ورود آمبولانس به منطقه تظاهرات و حمل مجروحین به بیمارستان جلوگیری می کردند. این تظاهرات تا ساعت ۵ بعد از ظهر ادامه داشت.

بقیه از صفحه ۱

اکنون معلوم می شود که هم خاتمی و هم خامنه ای تا آنجا که به روابط بین المللی (به ویژه در مورد عربستان) بر می گردد، برای نادیده گرفتن «وصایای گرانقدر حضرت امام» کاملاً متحد و یکسان عمل می کنند.

جریان شکست خامنه ای و طرفداران او در امر استیضاح مهاجرانی، یک بار دیگر موقعیت ضعیف خامنه ای را به وضوح آشکار نمود. در جریان این استیضاح ۱۳۵ نفر از نمایندگان مجلس ارتجاع به سود مهاجرانی رأی دادند و مهمتر آن که پس از این ماجرا، ۱۴۵ نفر از نمایندگان مجلس خواستار عفو کرباسچی شدند و اگر خامنه ای در این مورد توپ و تشر نمی زد، معلوم نبود چه بر سر مجلس پیرو ولایت خامنه ای می آمد. در جریان تدارک استیضاح مهاجرانی، خامنه ای و طرفداران او دست به یک سلسله اقداماتی زدند که برایشان رسوایی به بار آورد. مطبوعات وابسته به این جناح، شرکت در نمایشگاه مطبوعات که به وسیله وزارت ارشاد سازماندهی شده بود را تحریم یکپارچه کردند. اما وقتی نمایشگاه کار خود را آغاز کرد، معلوم شد که جناح خامنه ای در این رابطه در اقلیت مطلق قرار دارد. زیرا در حالی که روزنامه های رسالت، قدس، پیروزی (وزشی)، ابرار، جمهوری اسلامی، تهران تایمز و هفته نامه های آوای کویر، پیام زاینده رود، سینما ویدئو، سیاست، زردکوه و دو هفته نامه های ره آورد و صبح و ماهنامه های عاشورا و امامت، یعنی مجموعاً ۱۵ نشریه شرکت در این نمایشگاه را تحریم کرده بودند، مطبوعات وابسته به جناحهای دیگر رژیم با ۴۱۲ نشریه در این نمایشگاه شرکت کردند. باین حال نباید از نظر دور داشت که جناح خامنه ای با تمام قوا برای برکنار کردن مهاجرانی بسیج شده بود و به خصوص ماه محرم را برای این منظور در نظر گرفته بود که به دنبال برنده شدن در استیضاح مهاجرانی یک سلسله عملیات تحت عنوان «عملیات محرم» را علیه جناح رقیب پیاده کند. در اینجا این سؤال مطرح می شود که چرا بخشی از نمایندگان مجلس ارتجاع که قاعدتاً باید به سود جناح خامنه ای رأی می دادند، نظرشان عوض شد. برای این باید فضای رادیکالی که تحت تأثیر عملیات بزرگ مجازات صیاد شیرازی و جنبش رادیکال مردم و منجمله جنبش مردم قهرمان سنندج در جامعه به وجود آمده بود را عامل تعیین کننده در این چرخش دانست. در واقع برخلاف نظر آن دسته از تسلیم طلبان و سازشکاران سیاسی که عملیات نظامی جنبش مقاومت و عملیات رادیکال مردم را در جهت تقویت جناح خامنه ای و گسترش سرکوب می دانند، این عملیات دقیقاً کلیت رژیم به طور عام و جناح خامنه ای به طور خاص را ضعیف تر می کند.

چرخش بعدی در توازن قوا، نامه ۱۴۶ تبین از نمایندگان مجلس ارتجاع به خامنه ای است. پاسخ خامنه ای به این نمایندگان که ضمناً پاسخی غیر مستقیم به رفسنجانی و خاتمی که از زندانی شدن کرباسچی اظهار تأسف کرده بودند، بود. اگر چه همراه با توپ و تشر است، اما از همان لحظه ای که این پاسخ منتشر شد، معلوم شد که خامنه ای بر طبل توخالی می کوبید و ضعیفتر از آن است که بتواند تهاجم حریفان را به سادگی خنثی کند. نظام ولایت فقیه ضعیف تر از آن است که ولی فقیه آن بتواند اوضاع را براساس وصیت

نامه خمینی سامان دهد و جنبش مردم ایران رادیکال تر از آن است که شیادانی همچون رفسنجانی و خاتمی بتوانند بر موج آن سوار شوند.

در روزهای قبل از سرنگونی رژیم شاه، سپهبد عبدالعلی نجیمی نائینی در جلسه ۹ بهمن ۵۷ شورای فرماندهان ارتش خطاب به ارتشبد عباس قمره باغی می گوید: «ما باید تیمسار استراتژی خودمان را روشن کنیم و براساس آن جلو برویم و الا همان طور که تیمسار فرمودند، خرده خرده نابود خواهیم شد و آن وقت مثل برف آب خواهیم شد.» (کتاب مذاکرات شورای فرماندهان ارتش - ص ۲۴۱)

امروز علی ربیعی، از مأمورین سابق وزارت اطلاعات و عضو کنونی شورای امنیت ملی و مدیر مسئول روزنامه کار و کارگر است که می گوید: «اگر بخواهیم چشم بر واقعیات ببندیم، روند واقعیتهای بهمن وار ما را له خواهد کرد.» (روزنامه همشهری ۱۳ اردیبهشت)

آری، نظام ولایت فقیه بهمن وار له خواهد شد و هر کسی که به هر محوی و به هر اندازه ای بخواهد این نظام را حفظ کند، با این رژیم رفتنی خواهد بود.

اخراج با دولت آلمان، اعدام با دولت ایران

در تاریخ ۴ مه ۹۹ وقتی یک ایرانی پناهجو به نام غلام حاجی آبادی که بیشتر از چهار سال در آلمان در شهر بوخوم زندگی می کرد برای تمدید مدت اقامت خود به اداره خارجیان شهر بوخوم مراجعه می کند توسط این اداره دستگیر و به ایران برگردانده می شود. وی در مدت بازداشت خود در بوخوم حتی حق ملاقات هم نداشته است. در روز جمعه ۱۴ مه تعدادی ایرانی در اعتراض به این عمل غیر انسانی در مقابل اداره خارجیان شهر بوخوم گرد آمده و با حمل پلاکارد و شعار اعتراض خود را به دولت آلمان و سیاست اخراج پناهندگان ایرانی ابراز داشتند. همچنین از طریق روزنامه «و.آ.تس» در شهر بوخوم گزارشی تحت عنوان «اخراج با دولت آلمان، اعدام با دولت ایران» چاپ شد. فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در بوخوم در این حرکت اعتراضی شرکت داشتند.

بازداشت ۱۳۰ پناهجوی ایرانی در لندن

بازداشت حدود ۱۳۰ تن از پناهجویان ایرانی توسط پلیس انگلستان و احتمال اخراج آنها و خانواده هایشان از این کشور نگرانیهای بسیاری را در میان پناهجویان و پناهندگان ایرانی در انگلستان به وجود آورده است. ظهر روز جمعه دهم اردیبهشت ماه دهها تن از ایرانیان مقیم لندن در اعتراض به بازداشت این پناهجویان در مقابل دفتر نمایندگی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در لندن گرد آمده و دست به یک تظاهرات اعتراضی زدند. این تظاهرات به دعوت فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی واحد بریتانیا برگزار شده بود. در این رابطه یک باند از قاچاقچیان نیز که در نقل و انتقال غیر قانونی این گروه دست داشته اند دستگیر شده اند و گفته می شود یک مؤسسه خیریه ایرانی هم که در امور پناهندگی فعالیت دارند، در این ارتباط زیر نظر قرار گرفته است. نفرات پلیس پس از دستگیری پناهجویان، به این مؤسسه خیریه وارد شده و پرونده های بسیاری از آنان را ضبط کرده اند.

راديو آمريکا ۱۰ اردیبهشت ۷۸

از میان نامه ها - غم نامه

محمد صیاد منش

چند روز پیش به دیدار یکی از آشنایان که از ایران به دیدار فرزندش آمده بود، رفتم. خانمی سالخورده که چهره پرچین و چروکش نشانگر یک عمر تلاش بود. بعد از احوالپرسی سؤال کردم از ایران چه خبر؟ مثل این که پیرزن منتظر بود کسی سؤال بکند تا تمام ناراحتیها و غصه هایی که در دل داشت بیرون بریزد. با لحنه شیرین آذری شروع به صحبت کرد. نگونید ایران بگونید از ایران ویرانه چه خبر. از کجا و چه چیز بگویم از گرانی روز به روز که کمر کارگران و مردم کم درآمد را شکسته بگویم یا از رشوه و رشوه خواری بگویم. از مواد مخدر بگویم که تا کلاسهای درس رخنه کرده و بچه های کوچک به خرید و فروش آن می پردازند. یا از مزاحمتهای پاسداران و بسیجی ها که آسایش مردم را سلب کرده اند بگویم. از ترس و وحشت مردم که می ترسند به بالای نویسنده ها که پاسداران وزارت اطلاعات رژیم آنها را تکه تکه کردند گرفتار شوند بگویم. پیرزن همچنان از ظلم و بیداد رژیم حاکم صحبت می کرد بعد از ساعتی گوش دادن به حرفهای پیرزن باید به خانه بر می گشتم از میزبان و مهمانش تشکر کردم به طرف خانه حرکت کردم. در بسین راه به صحبتهای پیرزن فکر می کردم به رنجهایی که مردم کشور می کشند، به رژیمی که روز به روز به درد و رنج مردم می افزاید، به تاراج ثروت ملی برای پیرجا نگهداشتن حکومت ظالمانه اش.

چهره و صحبتهای پیرزن مرا به یاد گذشته انداخت به یاد پیرزنی که از ظلم و جنایت آخوندها به قبرستان بهشت زهراي تهران پناه برده بود اما در قبرستان به او رحم نکردند.

در سالهای جنگ ویرانگر، جنگی که روزه هر روز شعله های آن را بیشتر می کرد تا بتواند جوانان را به بهانه آزادی کربلا در جبهه های جنگ مشغول نگهدارد و از طرفی نیروهای آگاه و مخالف حکومت ظالمانه اش را به جوخه های اعدام سپارد، در جنوبی ترین نقطه شهر تهران پیرزنی با تنها پسرش زندگی می کرد. همسرش سالها قبل فوت کرده بود، ثمره تلاش یک عمر زندگی همین یک فرزند بود.

پسر پیرزن روزی در خیابان توسط مزدوران رژیم (پاسداران) به جرم سرایز فساد و دستگیر و به پادگان جهت خدمت سربازی فرستاده می شود. پیرزن هر چه تلاش کرد تا فرزندش را نجات دهد راه به جیبی سرد. سرانجام بعد از چند ماه جنازه پسرش را که در میدان جنگ تکه تکه شده بود تحویلش دادند. پیرزن بعد از دفن فرزندش خانه اش را رها کرد و به قبرستان بهشت زهرا رفت کنار قبر پسرش آلونکی ساخت و همانجا مشغول زندگی با فرزند تکه تکه شده اش شد. شبها همانجا می خوابید و روزها مشغول جارو زدن آلونک و اطراف آن و غذاپختن بود. آمدن پیرزن به قبرستان اعتراضی بزرگ به قاتلین واقعی فرزندش بود. رژیم دیکتاتور به این اعتراض پی برده بود، آلونک را تخریب و پیرزن را به خانه اش برگرداند.

اما پیرزن دیگر چیزی نداشت که از دست بدهد تسلیم نشد مجدداً برگشت آلونک را ساخت. دیگر گریه نمی کرد، اشک چشمهای خشک شده بود اما فریادش بلند بود به هر کس که از آنجا می گذشت می گفت جان فرزندم را گرفتند حالا هم نمی گذارند در کنار قبرش زندگی کنم. این فریاد دادخواهانه پیرزن بود، فریاد از دست ظلم و بیداد رژیم آخوندی بود.

مدتی بعد نه آلونک دیده می شد و نه صدای اعتراض پیرزن به گوش می رسید. او ناپدید شد دیگر اهالی جنوب شهر و همسایه ها او را ندیدند. از پیرزن خبری نشد و کسی هم او را ندید. مردمی که پیرزن را می شناختند می گفتند باید از رژیم ملایان پرسید. پیرزن کجاست. پیرزن را به جرم اعتراض بردند و دیگر هم برگشت. باشد تا روزی که تقاص ظلمی که به پیرزن شد، تقاص خونهای به ناحق ریخته شده، تقاص خون جوانانی که به جوخه های اعدام سپرده شدند را بگیریم.

فستیوال سینمایی کن



پنجاه و دومین فستیوال جهانی سینما از روز چهارشنبه ۱۲ مه در کن (جنوب فرانسه) کار خود را آغاز و روز یکشنبه ۲۳ مه به کار خود پایان می دهد. رئیس هیأت داوران این دوره داوید کروئبرگ (کانادایی) است. شروع این دوره ی فستیوال کان با فیلم جنجالی «آرایشگر سیبری» بود که به درخواست کارگردان روس آن نیکیتا میخالکوف، از فیلمهای کاندیدا برای بخش مسابقه خارج شد. ۲۲ فیلم در این فستیوال برای ربودن جوایز با هم رقابت دارند. کارگردان فیلم «آرایشگر سیبری»، با تهیه یک فیلم پر خرج و استفاده از یک تراژدی عشقی، در صد برآمده تا به روسیه تزاری طی سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۰۵، جلا و شکوه خاصی بخشید. وی از تمامی هنر خود برای عظمت بخشیدن به آن سالها و در نتیجه بی حاصل بودن انقلاب سود جسته است. در سراسر فیلم که البته بخش اعظم آن در میان قشر بالای جامعه می گذرد، اثری از فقر، گرسنگی، بی خانمانی، استبداد وجود ندارد. در این فیلم یک زن آمریکایی با سازنده یک ماشین چوب بری که نام آن را



«آرایشگر سیبری» گذاشته یک قرارداد منعقد می کند. وی در راه حرکت به روسیه در قطار با یک جوان روس آشنا و این آشنایی منجر به عشقی می شود که به علت وجود قراردادی که آن زن با پدرخوانده خود (سازنده ماشین چوب بری) بسته بود، نمی تواند به یک رابطه پایدار و ازدواج آن دو منجر شود. مرد روس پس از یک اقدام خشونت آمیز علیه کسی که فکر می کرد عامل این جدایی است به سیبری تبعید می شود و زن آمریکایی پس از انجام تعهد خود در آمریکا سکونت می گزیند اما این عشق را تا وقتی همراه پدرخوانده و ماشین چوب بری وارد سیبری می شود برای خود نگه می دارد. در این زمان و با مشاهده زندگی و خانه مرد روس، تمامی عشقش یکباره از بین می رود. این در حالی است که محصول این عشق فرزندی است که پدرش که اکنون از همسرش دو فرزند دارد، از آن بی خیر است.

در این دوره از فستیوال کن ۳ اپیزود از ۷ اپیزود ۲۰ دقیقه ای فیلم «قصه های کیش» (خبر ساختن این فیلم در نبردخلق شماره ۱۶۱ چاپ شده) در بخش مسابقه گنجانده شده بود. آقای ژیل ژاکوب، مدیر برگزاری جشنواره کان، از طریق دلالت های جمهوری اسلامی در یک معامله پنهان و ننگین با وزارت ارشاد جمهوری اسلامی فیلم «گفتگو با باد» ساخته بهرام بیضایی را از فیلم «قصه های کیش» حذف کرد. اما نامه افشاگرانه بهرام بیضایی و اعلام این که او دیگر اجازه نمی دهد فیلمش در هیچ یک از فستیوالهای بین المللی به نمایش درآید بخشی از حقایقی که در پس این گونه

فستیوالهای سیاسی - بازرگانی - خبری می گذرند را نشان داد.

سه اپیزودی که در بخش مسابقه به نمایش درآمد، «در» از محسن مخملباف، «کشتی یونانی» از ناصر تقوایی و «انگشتر» از ابوالفضل جلیلی بود. ابوالفضل جلیلی در این فیلم مسأله بیکاری جوانان را نشان می دهد و در گفتگوی خود با خبرنگاران «جوانان را مسأله امروز ایران» دانست. اپیزودهای مربوط به بهرام بیضایی، رخشان بنی اعتماد، عباس کیارستمی و داریوش مهرجویی برای شرکت در بخش مسابقه این دوره فستیوال کان انتخاب نشدند. بعضی از منتقدان سینمایی برای فیلم قصه های کیش شانس گرفتن جایزه می بینند. علاوه بر فیلم قصه های کیش، فیلم ۱۵ دقیقه ای «دایره» ساخته کارگردان جوان محمد شیروانی در بخش هفته بین المللی منتقدین به نمایش درآمد. در بخش نوعی نگاه، هیچ فیلم ایرانی وجود ندارد. در پنجاه و دومین فستیوال بین المللی کن و در بخش مسابقه فیلم کادوش ساخته فیلمساز مترقی اسرائیلی، آموس ریثا نیز قرار داشت که نمایش آن مورد استقبال تماشاگران و منتقدان سینمایی قرا گرفت.

جایزه استیک داکرمن برای شاملو



امسال جایزه استیک داکرمن به احمد شاملو، شاعر برجسته ایرانی تعلق گرفت. در مراسمی که به مناسبت اعلام جایزه استیک داکرمن در استکهلم (سوئد) برگزار شده بود، رئیس هیأت داوران ضمن معرفی احمد شاملو اعلام نمود که این جایزه به وی به خاطر شجاعت در دفاع از آزادیهای فردی به دور از وابستگی به حکومتها و ایدئولوژیها تعلق گرفت. این جایزه سال قبل به یاشارکمال داده شد.

به یاد رفیق مسعود دانیالی که در ۱۳ اردیبهشت ۵۹ به دست جلادان خمینی به شهادت رسید.

صدای توپ ماندند ز شهر برخاست
تن بیدادگران لرزید
تو را بر جوخه اعدام بردند
تو با گامهای استوارت راه پیمودی
تنت در خاک و خون غلتید
رفیق آیا تو را خواهند کشت؟ نه نه
تو هرگز نخواهی مرد
بالای تپه شهر، سحرگاهان تو را مسعود می بینم
ز شرق شهر می آیی نوید نور می بخشی
تو را هر صبح می بینم!
تو را هر قطره از خونت هزاران لاله روئیده - و ما با
لاله ها پیوند می بندیم
مرا سوگند بر آن قطره های خون رنگینت
که راحت را ادامه می دهیم مسعود
هوشنگ دانیالی - اردیبهشت ۵۹

درگذشت استاد ذبیح الله صفا

دکتر ذبیح الله صفا، استاد ممتاز زبان و ادبیات فارسی روز ۹ اردیبهشت امسال در شهر لوبیک در شمال آلمان درگذشت. استاد ذبیح الله صفا دارای آثار ارزشمندی در ادبیات فارسی است. وی هنگام درگذشت ۸۸ ساله بود و پس از روی کارآمدن حکومت خمینی، زندگی در خارج از ایران را برگزید. استاد صفا در دوران پناهندگی نیز دست از کار و کوشش در جهت غنی کردن تاریخ و ادبیات ایران و زبان فارسی نکشید. درگذشت استاد ذبیح الله صفا را به خانواده او تسلیت می گویم.

رازی در شب

— ح. اصلانی

در سکوت شب سیاه
به یاد خلق به خون خفته
که دیرزمانی است
در دل و اندیشه عاشقان، نهفته
و در دریای بی کران
و در سرمای نشسته در کمین
غنچه ای زیبا،

در تاریکی کویر

و در ره سرخ و روزنه ای در غرش

سکوت شب را به فریادی درهم می شکند

و بامدادی درخشان را نوید می دهد

نویدی از راز ستارگان شب بیدار

فروردین ۷۸

گریه می کنند

— ب. پرستو

من دیدم که دیوارها گریه می کنند
من دیدم که تمامی دیوارهای شهر ما گریه می کنند
من دیدم که ابرها گریه می کنند
من دیدم که تمامی ابرها بر بامها و کوچه ها گریه می کنند
من دیدم که بچه ها گریه می کنند
من دیدم که تمامی بچه های شهر ما گریه می کنند

جامعه هنرمندان ایران در تبعید
موجودیت خود را اعلام کرد

ماه گذشته در جریان برگزاری سمپوزیوم سینمای ایران در تبعید که در مونیخ آلمان برگزار شد، شماری از هنرمندان ایرانی تبعیدی گرد هم آمدند و در پی گفتگوهایی که از مدتها قبل با هم داشتند، تصمیم به پایه گذاری جامعه هنرمندان ایران در تبعید را گرفتند. اعضای هیأت مؤسس این جامعه، این هنرمندان هستند: خانمها سودابه فرخ نیا و مینا اسدی و آقایان پرویز صیاد، ایرج جنتی عطایی، عباس سماکار، داریوش شیوانی، بهرام چوبینه، حسین افصاحی، فرهاد مجدآبادی، سیروس ملکوتی، حسین مهینی و بصیر نصیری. در مورد انگیزه شالوده ریزی چنین نهادی، خود آنان در بیانیه اعلام موجودیت نهاد نوشتند، در شرایط کنونی گرایشهای سازشکار می کوشند تبلیغ و همکاری با جمهوری اسلامی را شعار خود قرار دهند، ولی موضع هنرمندان واقعی ایرانی در تبعید، مخالفت با اختناق و سرکوبی است که حکومت کنونی در ایران اعمال می کند.

رادیو اسرائیل ۲۱ اردیبهشت ۷۸

خلاقیت اندیشه های اقتصادی

چه گوارا

(۳)

نویسنده: کارلوس تابلادا

منبع: مجله انترناسیونال جدید، شماره هشتم
مترجم: ب. محله

۳- برنامه ریزی اقتصادی و آگاهی سیاسی

در این جا سایل هستم اندکی به رابطه ی میان درک عمومی «چه» از اقتصاد سیاسی سوسیالیسم، برداشتهای نظری اش پیرامون دوره گذار به سوسیالیسم، و نظراتش در مورد سیستمهای گوناگون مدیریت اقتصادی بپردازیم؛ زیرا که ممکن است بیشترین اشتباهها در همین جا صورت پذیرد. این رابطه به شکلهای گوناگون مورد تفسیر قرار گرفته است. برخی از رفقا می گویند که خلاقیت و جوهر مایه گذارهای «چه» به تمامی درک نشده است.

من در کتاب «چه گوارا»، سیاست و اقتصاد در گذار به سوسیالیسم، به این نکته اشاره کرده ام که می باید بین وجوه سیاسی و وجوه تکنیکی اداره اقتصاد فرق نهاد.

«چه» مدعی بود که می توان توسعه یافته ترین تکنیکهای کار را از هر کجایی که باشد برداشت نمود. جامعه ی نوین می تواند آنها را با نیازهای خویش، و بدون ترس از آلیش به ایدئولوژی بورژوازی، سازوار کند، به شرطی که این روند تنها به برداشت، جذب و ترکیب هنجارهای تکنیکی مدیریت و برقرارسازی کنترل بر امر تولید محدود بماند.

در حال که «چه»، از نظرگاه ایدئولوژیک، باور داشت که جامعه نوین نباید ساز - و - کارهای اقتصادی، انگیزانه ها، و سنجه های مدیریت را که به شیوه تولید سرمایه داری تعلق دارد، توسعه داده و به آنها تکیه نماید.

به دیگر سخن، «چه» خواهان جذب و ترکیب انتقادی پیشرفته ترین تکنیکهای مدیریت اقتصادی و کنترل تولید بود، اما در ارتباط با انگیزش تولیدکنندگان، وی مخالف استفاده از ابزار کندی بود که از سرمایه داری به ارث رسیده است.

ویژگیهای دوران گذار به سوسیالیسم و کمونیسم، حتا در اولیه ترین مراحلش نیز، نباید بنا بر قانون ارزش و دیگر مقوله های اقتصاد بازار، که زائیده کارکرد این قانون است، تعیین گردد. با کارکرد قانون ارزش در دوره گذار به سوسیالیسم تنها باید به مقابله یکی از محدودیتهایی که از سرمایه داری به ارث رسیده، برخورد نمود.

«چه» باور داشت که اقتصاد سیاسی در شوروی و اروپای شرقی به تمام - و - کمال آن چه را که در جامعه سوسیالیستی و کمونیستی نو بود درنیافته و توسعه بخشیده است. او خواهان تأمل و تعمق بیشتری در زمینه قانونهای پایه ای اقتصاد، با تأکید بر عوامل سیاسی و اخلاقی، بود. او می اندیشید که به برنامه ریزی اقتصادی می باید به مقابله نخستین شانس بشریت در جهت مهار نیروی اقتصادی نگرست.

«چه» اندیشه های مارکس، انگلس و لنین را توسعه بخشید. او برنامه ریزی اقتصادی را به مفاهیم انقلاب ضد سرمایه داری و دیکتاتوری پرولتاریا پیوند زد. بر این زمینه است که برنامه ریزی اقتصادی راه جدیدی را در ساختن تاریخ پدیدار می سازد. برای اولین بار در تاریخ، بشریت توانسته است که آگاهانه به تغییر جامعه دست زند.

برنامه ریزی اقتصادی تنها ابزاری است که رشد نیروهای مولد را ممکن ساخته، بر متن روابط نوین انسانی، انسان نوین را می آفریند و رسیدن به مرحله جامعه کمونیستی را امکان پذیر می سازد. این قدمها تنها در صورتی برداشته می شوند که برنامه اقتصادی

بنا بر پیشگدازه های معینی ترسیم و اجرا شده باشد. به دیگر سخن، برنامه ریزی عسای جادویی نیست که به خودی خود به حل مشکلات بیانجامد. برنامه توسط انسان آفریده می شود، و خود بخشی از یک برداشت کلی است. از نظر «چه» برنامه اقتصادی نه بتوازه است و نه چارچوبی خشک، بلکه تنها وسیله ای است اساسی در ساختمان جامعه سوسیالیستی.

از این روی، به باور «چه» محدود ساختن مفهوم برنامه ریزی تنها به مسایلی اقتصادی، به معنای بی شکل کردن آن از همان نخست بوده و باعث محدود شدن تواناییهایش می گردد. از دیدگاه «چه» برنامه، روابط مادی را به مقابله یک کل در برمی گیرد (به همان معنایی که مارکس از این اصطلاح در نظر داشت). بنابراین، برنامه ی اقتصادی ناگزیر به دربرگیری و اتحاد دو عنصر زیر است:

۱- آفرینش شالوده ی رشد اقتصادی برای جامعه ی نوین، و هم چنین برای سامان بخشی و کنترل اقتصادی؛

۲- آفرینش روابط نوین انسانی، و انسان نو.

این در واقع اصلی از برنامه ریزی، و از این روی اصلی از دوره گذار به کمونیسم را در پیش روی ما می نهد. که نادیده انگاشتن آن تحریف برنامه و به خطر انداختن گذار به کمونیسم را در پی خواهد داشت.

به موجب این اصل است که نمی توان کارایی برنامه را صرفا با بهرکرد مدیریت اقتصادی، و بنابراین، افزایش مقدار کلای در دسترس جامعه، ارزیابی نمود. هم چنین، نمی توان آن را با درآمدی که در روند تولید به دست می آید، سنجید.



معیارهای واقعی کارایی برنامه در پتانسیل آن در بهرکرد مدیریت اقتصادی در خطر رسیدن به هدف مرکزی نهفته است: یعنی جامعه ی کمونیستی. به دیگر سخن، میزان حقیقی در توانایی برنامه در درم آمیزی آنچه که اجتماعا و اقتصادا عقلانی است، می باشد. کارایی برنامه را می توان به اندازه ای که ابزار اقتصادی در آفرینش بنیادهای مادی و تکنیکی جامعه نوین سودمند واقع می شود، و هم زمان، به سیزانی که به دگرگشت عاداتها و ارزشهای انانی که در روند تولید درگیرند، کمک نموده و از این روی به آفرینش و القای تدریجی ارزشهای نوین کمونیستی یاری می رساند، سنجید.

رائول کاسترو در این مورد اینگونه توضیح می دهد: «بگذارید بحثهای تئوریک و انتقادهای تابایسته را کنار نهم. در طی پانزده سال و از ۱۹۵۳، در شرایطی که بسا بدتر از امروز بوده، ما چنین انتقادهایی را

شنیده ایم و با آنها خو کرده ایم. سخن آخر ما مردم خواهند گفت: در سختی راهی که برگزیده ایم تردیدی نیست. به ویژه این سختی زمانی است که می باید از قالبهای از پیش ساخته شده، دگمهای سرسخت، و اسطوره های جا افتاده برید و هم زمان، استوار به جنگ کمبودهایی که هنوز دربرابرمان قد برافراشته اند، رفت. هنگامی که خلقی به تواناییهایش آگاه می شود، شور فراگیر انقلابی و گسترده ای را به نمایش می گذارد...

روح کار از روح کار آفریده می شود. آگاهی آگاهی می آفریند؛ شجاعت و ایمان به شجاعت و ایمان بیشتر منجر می شود؛ راستکرداری باز هم راستکرداری می آفریند؛ عشق به جامعه، به مردم و بشریت، به عشق بیشتر در میان انسان دامن می زند.

حال اگر خودخواهی و پول پرستی آموزش داده شود، خودخواهی بیشتر و بیشتری ایجاد می کند. جاه طلبی فردی به جاه طلبی بیشتر خواهد انجامید. فرصت طلبی به فرصت طلبی بیشتر میدان می دهد. فساد به فساد دامن می زند. فردباوری دامنش به فردباوری هولناک تری منجر می شود.

از این رو است که ما از برپا ساختن محرابی برای خدای «ز - و - سیم» و بر خاک افکندن آگاهی انسان در قبله کاهش، خودداری می ورزیم! (۱۵)

«چه» دریافت که نوشته های موجود در زمینه اقتصاد سیاسی دوره گذار به سوسیالیسم فاقد دستگاه مفهومی متناسب با موضوع می باشد. از نقطه نظر تئوریک، این گروه از نوشته ها با کاربست مقوله های مارکسیستی که متعلق به تحلیل سرمایه داری است، دست به تحریف اصل موضوع می زند. به این ترتیب است که تئوری امکان ارزیابی سنجشگرایانه، واقعیت را از دست می دهد.

«چه» به این نکته توجه داشت که معنی لغوی «سیستم حسابداری اقتصادی» همواره گنگ بوده است، و در حقیقت، در گذر سالیان این معنی دایما تغییر کرده است. باید به این نکته توجه داشت که این شکل از مدیریت اداری، یک مقوله اقتصادی نیست که مطلقا ضروری باشد. سیستم حسابداری اقتصادی صرفا یک سری از معیارهایی است که برای اعمال کنترل در مدیریت و کاراندازی بنگاههای سوسیالیستی به کار می رود. این سیستم با رخصاره های ویژه ی خویش در برخی از کشورهای سوسیالیستی، و در دوره تاریخی معینی، به وجود آمده است.

«چه» هشدار می دهد که نباید پراتیک را به عنوان تنها معیار در نظر گرفته و اهمیت تجرید تئوریک را به کلی نادیده انگاشت. او هم چنین نسبت به توجیه گری در رابطه با همه چیز نیز این گونه هشدار می دهد:

«متأسفانه، در ذهن بیشتر مردم، همین طور در ذهن خود من نیز، توجیه گری تأثیری به مراتب بیشتر از تحلیل علمی مسایل دارد.» (۱۶)

سیستم حسابداری اقتصادی، به واسطه نحوه کارکردش، به گونه ای جداناپذیر به ابزار کندی که از سرمایه داری به ما رسیده، گره خورده است. این سیستم بدون کار - و - سازهای اقتصادی سرمایه داری و بدون مقوله هایی که از سیستم بازار سرمایه داری به عاریت گرفته شده باشد، نمی تواند کار کند. سیستم حسابداری اقتصادی این مقوله ها را نه به خاطر محدود ساختن سوسیالیسم، بلکه به عنوان فضیلتهایی که به سوسیالیسم افزوده می شود، اتخاذ می کند.

ما اگر این مقوله ها را - و در عین حال ساختارها و روابطی را که این مقوله ها در جامعه سرمایه داری نمایندگی می کنند - به کار بندیم، برخورد با واقعیتی که ویژگیهای آن هنوز به طور تئوریک دریافت نشده، سخت تر خواهد شد. (ادامه دارد)

زیرنویس:

۱۵- سخنرانی راول کاسترو در اول ماه مه ۱۹۶۸

۱۶- نامه چه گوارا به خوزه مرسومستره - ۱۶ فوریه

۱۹۶۴

آینده نقش از زنان دارد

(۳)

گفتگوی خانم گلادیس وایگنر با

خانم مارگارت میچرلیش

پیام عیسی نقش از زنان دارد

س: شما به اتفاق همسرتان مقاله مشترکی داشتید زیر عنوان فرمان ششم: زنا نباید کرد. آیا به نظر شما ده فرمان تورات، یا حتی موعظه مشهور مسیح از فراز کوه و اصول دین و مذهب و صلح، اینها امروزه برای ما هیچ صاحب معنا و اعتباری هستند؟

ج: به دشواری می شود به این پرسشها پاسخ گفت، به خصوص در این فرصت کوتاهی که داریم. در ضمن خوب می دانیم که شمار جنگها، سفاکیها، پیگردها و ویرانگریهایی که به نام کلیسای مسیحی صورت گرفته اند از حد و حساب خارج است. طبعاً در آغاز عیسی مسیح ارزشهای نوینی را پیش کشید که فتح باب اصول اخلاقی تازه ای شدند در زمینه اندیشه و احساس. از نظر او دیگر اصل چشم در برابر چشم، مشت در برابر مشت نمی بایست بالاترین قانون و راهنمای عمل باشد. به جای انتقام و تلافی جویی، می بایست همدردی و محبت بنشیند و کمک کند که بی رحمی و قساوت از حشر و نشر انسانها رخت بریند. ولی دست بر قضا از روی همان تغییر و تحولی که کلیسای مسیحی پیدا کرد می شود دید که محبت و دلسوزی چندان با قدرت و مسند - قدرتی که می دانیم یکسره دست مردان بود - سازگار نیستند. مسیح هم یک مرد بود که به مرتبه پایه گذار یک دین رسید، دینی که همانند یهودیت حاصلت پدرسالارانه داشت و در حوزه اند زنان از احترام و توجه کمتری برخوردار بودند. البته، می شود فرض گرفت که مسیح در ابتدا سعی داشته خصایص زنانه ای - به معنای دلسوزی، تحمل و عدم تلافی جویی - مشابه مهر و مراقبت مادرانه نسبت به موجود ضعیف - را به صورت ارزشهای نوین مسیحی باب کند. اگر در انجام این مهم بهتر توفیق می یافت، چه بسا که از همان زمان آینده نقش از زنان می گرفت و جریان تاریخ به مسیر دیگری می افتاد. ولی احتمالاً بروز اندیشه فدا و جانفشانی به خواست و دستور پدر. طرح اولیه او را به هم ریخت گرچه مریدان مسیح همگی مرد بودند، اما می دانیم که دور و بر او زنهای زیادی حضور داشتند و درونمایه اولیه جنبشی که به راه انداخت، خصلتی زنانه داشت: به نوعت را چون خودت دوست بدار، یعنی که با دیگری احساس همدردی کن. مجاز بدان که او هم گرفتار همان دوگانگیها و معایبی باشد که خودت داری و از این قبیل. یا این که خصم خودت را دوست داشته باش، یعنی بپذیر که دشمنت نیز همنوع توست، بلکه خود توست، و این تو هستی که بخشهای نخواسته خودت را بر او افراکنی می کنی. بس کن و در جلد دشمن خودت را تعقیب نکن. این تأملات که می بایست در جامعه به عنوان معیارهای مسیحیت اولیه به تحقق درآیند، شیوه ها و طرز رفتار زنانه هستند. اما آنجا جناب پدر مقدس هم تشریف داشتند و می بایست خود را فدای او کرد و او سرانجام از همین طریق دوباره سلسله مراتب و ظلم و بیرحمی را وارد دین نمود. روحیه خودآزادی در زن، که از خودگذشتگی را بالاترین ارزش تلقی می شمارد، ربط پیدا می کند با بی ارزش دیدن خویشتن خویش و فقدان انتقاد نسبت به سلسله مراتب قوا. در همان فرمان ششم (زنا نباید کرد) بار دیگر آن زیاکاری قدیمی و اخلاق تبعیض آلود میان زن و مرد به طور کامل تأیید می شود. زیرا زناکاری توسط مرد کمافی السابق امری بدیهی شمرده می شد، ولی برای زن گناه کبیره و مستوجب مرگ بود. بدینسان، ارزشهای زنانه،

که مسیح تلاش نمود در دین جاری کند، در کلیسای مسیحی به سرعت از دست رفتند و بی حرمتی به زنان نقش محوری پیدا کرد. قدرت به مردان واگذار شد و بدین ترتیب آن پیشرفتهای انسانی که در بطن مسیحیت نهفته بود نیست و نابود گردید. اگر زنان هم - به تقلید از مسیح که در پدر مقدس خدا را اطاعت می کرد - کماکان مردان را مقتدا و خدا و بت خود قلمداد کنند و از ارزشها و آرزوهای آنها فرمان ببرند و خود را قربانی کنند، آن وقت احتمالاً تغییر و تحول چندانی در این دنیا صورت نخواهد گرفت.

جنگ و صلح

س: به نظر شما بیشترین تهدید صلح از چه زاویه ای است و بخت صلح بیشتر در کجاست؟

ج: همان طور که گفتیم، بالاترین تهدید برای صلح از جانب همین ارزشها و فضایل مردانه است، مانند قهرمان گرایی به صورتی که مردها قدرت خودشان را سرمشق قرار می دهند و به عرش اعلا می رسانند و آن را چون حقیقت الهی جلوه می دهند. این ارزش، به علاوه طرز فکرهای متعصب و پیشداوریهای نژادپرستانه و مبتنی بر تبعیض جنسی، بیشترین خطر را دارند. آثار و عواقب این نوع افکار و روانشناسی مربوطه، همه جا جاری می شود و از بزرگترین بافتها و بستگیهای اجتماعی گرفته تا ریزترین شاخکهای خانوادگی را تحت تأثیر قرار می دهد. بی احترامی و تحقیر زنان، نژادپرستی، جنگ طلبی و جنون روانی همه اینها در ارتباط تنگاتنگ با افکار و ارزشهای فوق می باشند. البته می باید حواسمان جمع باشد که از این دیدگاه روانشناسانه نسبت به واقعیتهای اقتصادی و نقش آنها غافل نشویم، زیرا به انگیزه منافع خالص اقتصادی نیز جنگ زیاد به راه می افتد. اروپا و آمریکا، هر دو بخشهای نسبتاً کوچکی از جهان هستند ولی با به راه انداختن و بهره برداری از جنگهای امپریالیستی در اقصی نقاط جهان است که توانسته اند بیشترین رفاه این کره را برای خود تصرف کنند.

س: خطرهایی که متوجه صلح جهانی است توضیح دادید. اما بفرمایید که شانس و اقبال حفظ صلح در چیست؟

ج: شاید به زبان ساده بشود گفت شانس صلح در آن است که بیش از نیمی از آدمهای کره ارض را زنان تشکیل می دهند، و این که روز به روز طرز تفکر زنان دارد از زیر سلطه فکری مردان آزاد می شود. زنها دیگر رفته رفته با اندیشه های رئیس و مرنوسی، افکار استثمارگرانه و فراقنیهای مردها اشتراک هویت نمی کنند، بلکه به این ارزشهای خصلتانه مردانه به چشم عیب و نقص می نگرند و توان این را دارند که درونمایه آنها را برای خود و محیط افشا نمایند. در طول سده جاری، در همین اروپای ظاهراً با فرهنگ و بسیار پیشرفته خودمان، ما زنها شاهد بوده ایم که چگونه این به اصطلاح فضیلتهای مردانه، به صورت دو جنگ جهانی و میلیونها میلیون نفر قربانی بین ملتها، اوج گرفتند. ما این تجربه ها را از سر گذرانده ایم. بس نیست؟

س: مگر در اردوگاههای سرگ، زن بی رحم و سفاک وجود نداشت؟

ج: چرا، یقیناً بودند. از همان گذشته های دور، نه تنها عیسی مسیح، بلکه بسیاری از زنان نیز با سرمشقتها و آرمانهای مردانه احساس هویت کرده اند و به ادامه استیلای این ارزشها بر جهان کمک رسانده اند. سلطه ای که باعث بدبختی خود زنها بوده است. من سعی می کنم فقط نشان دهم که اصول و عقاید نازیها در واقع ادامه همان قوانین و طرز فکر دنیای مردسالارانه بود که به صورت انحرافی و شدیدی درآمد. طبعاً متوجه هستم که در این دوره زمانی هم بودند که از این خشونت حاکم، از این پیشداوریهای نژادپرستانه و جنون تعقیب و سرکوب جانبداری کرده اند. اما سرمنشا این زورگویی

و دیوانگی از بین مردان بود و زنان بعد به آن تن دادند. در زمان کنونی نیز، متأسفانه شمار بسیار زیادی از زنان با این ارزشهای کاذب مردانه اشتراک هویت نشان می دهند و برطبق موازین آنها رفتار می کنند. البته من نمی خواهم همه چیز را ساده کنم و مبادا این تصور ایجاد شود که گویا یک زن طبیعتاً نیکنک سرشت و یک مرد فطرتاً پلشت است. اصلاً منظور از طبیعت در اینجا چیست؟ همه ما، از همان بدو تولد، بسته به محیط فرهنگی ای که در آن بزرگ می شویم، تحت تأثیر ارزشها، فضیلتها و رفتارهای معینی قرار می گیریم و سرمشقتها و نقشهای خاصی را به چشم داریم. تمام اینها می توانند راست و درست، یا کاملاً جعلی و کاذب باشند، ولیکن ما در دوران کودکی کم و بیش بی دفاع در معرض این تأثیرات هستیم.

آزادی جنسی

س: نکته دیگری که مرا نگران می کند این است: از وقتی که قرص ضد حاملگی به دستمان رسیده (که البته خیلی کم کار و مفید بوده)، این خطر نیز پیش آمده که زنها در این آزادی عمل به صورتی افراطی جولان می دهند. انگار می خواهند بگویند که: حالا من هم می توانم درست مثل مردها رفتار کنم، دیگر بینناک خطری نیست. این وضع در گناه چنان به افراط می کشد که آدم از خودش می پرسد، پس تکلیف شان و حرمت زن چه می شود؟ بعضی وقتها آدم واقعا به وحشت می افتد.

ج: چه مسأله ای این طور به نظر شما ناراحت کننده می آید؟

س: این گرایش به نمایش دادن ظواهر جنسی. من نسبت به این زنها احساس تأسف می کنم و در دل به آنها می گویم: آخر آدم، هیچ می فهمی که دارای یک جنبه خصوصی خودت را بای می دهی، و لابد این ضرر را به خود می خوری که مثلاً بگویی: حالا من حق دارم مانند یک مرد رفتار کنم.

ج: البته، با پیدا شدن قرص، زنها آزادی عمل تازه ای به دست آوردند. تا آن موقع مردها می توانستند به کمک آبستن کردن زنها آنها را اجیر خودشان بکنند. اما حالا زنها خودشان می توانند تصمیم بگیرند، می خواهند آبستن شوند یا نه؟ و زمان آن را معین می کنند. خوب، این یک پیشرفت بزرگی است و از این نظر البته قرص یک کشف خیلی عالی بود، که البته توسط مردها به وجود آمد و چه بسا اصلاً متوجه نبودند با این کار چه بر سر خودشان می آورند.

اما یقین است که قرص فقط آورنده آزادی نبود، بلکه به صورتی تازه وابستگی نیز به وجود آورده است. این که شما می بینید عده ای از زنها زیاد لخت و عورند و معاشرت جنسی زننده ای دارند، خود این رفتار هم بنا به خواست و تمایل مردهاست. زنان، در این مورد بدون این که خود بخواهند، کماکان تحت الشعاع یکسری اجبارات اجتماعی هستند. از این زاویه البته که رهائشان از شر بارداریهای نخواسته همراه بوده با این اجبار که از حیث ظاهر مداوماً می باید جذاب و جالب توجه باشند.

س: پس به عقیده شما طرز رفتار در آزادی جنسی مربوط می شود به مسأله تعلیم و تربیت افراد؟

ج: تربیت و نوع ارزشها و فضیلتهایی که قبول کرده ایم. در یک جامعه زیر سلطه و سیادت مردان، معلومست که ارزش یک زن به جذابیت جنسی او وابسته می شود و این هم یکی از علل پیدایش وضعیتی است که مورد اعتراض شما قرار می گیرد، یعنی بدن نمایی در ملا، عام و نمایش دایمی جذابیت. بنابراین بیش از هر چیز مسأله برمی گردد به این که زنان از موقعیت خود خوب آگاه شوند و یاد بگیرند نوع رایج و جاافتاده روابط زن و مرد را نقدانه مورد بررسی قرار دهند.

(ادامه دارد)

زنان در آمریکای لاتین پیشرفت نابرابر به سوی برابری *

(۲)

منبع: فصل نامه تاریخ معاصر
نویسنده: مالاتون
مترجم: لیلا

بی‌مبالائی در امور درمانی

وضعیت سلامت و بهداشت زنان آمریکای لاتین، از قرن گذشته تا کنون، را می‌توان رو به بهبود ارزیابی کرد، خصوصاً به این دلیل که حد متوسط عمر زنان رو به بالا بوده است. برای مثال حد متوسط عمر زنان در سالهای ۱۹۵۰ حدود ۵۴ سال در دهه ۱۹۷۰ به ۶۴ و هم اکنون حدوداً ۷۱ سال می‌باشد. اما در زمینه بیماریهای زنانه، بارداری و غیره، هنوز مشکلات عظیمی وجود دارد. در بسیاری از این کشورها سرطان سینه، سرطان رحم، بیماریهای قلبی و ایدز آنچنان بالا رفته که زنگهای خطر را به صدا درآورده است.

در کنفرانس ۱۹۹۴ سازمان ملل که در قاهره برگزار شد. به دولت‌ها هشدار داده شد که مسأله بهداشتی - درمانی زنان باید امری جدی و همه جانبه تلقی شود. این برخورد تازه به مسأله زنان از روشهای قبلی بسیار پیشرفته تر بود. زیرا زنان پیش از این فقط در نقش مادر به حساب می‌آمدند. دولت برزیل که پیشگام روش همه جانبه بود در سال ۱۹۸۴ برنامه ای را ارائه داد که به پیروی از پیشنهادات و برنامه های متخصصین و فعالان جنبش زنان طرح ریزی شده بود. اما باز هم این برنامه در بسیاری از شهرها و مناطق روستایی به مورد اجرا قرار نگرفت. تجربه برزیل نشان داد که چنین برنامه هایی مستلزم یک سیاست جدی و اختصاص بودجه ای مکی در امر پیشبرد آن می باشد.

دسترسی زنان به خدمات بهداشتی - درمانی دوران بارداری اگرچه افزایش یافته و در نتیجه تعداد زنانی که جان خود را چه در دوران بارداری و چه هنگام زایمان از دست می داده اند تقلیل یافته، اما هنوز کیفیت خدمات درمانی در سطح پائینی قرار دارد. برای مثال سرطان رحم که یکی از کشنده ترین بیماریهای زنان است و می‌توان با آزمایشهای به موقع و مرتب از آن پیشگیری کرد، در بسیاری از مناطق از معرض دسترسی زنان به دور است. در کشور مکزیک، آمار سال ۱۹۹۷ نشان می‌دهد که از ۴۰۰۰ زن، ۴۲ درصد آنها هیچ گاه این معاینه پزشکی را انجام نداده اند. در پرو طبق آمار سال ۱۹۹۷ تعداد زنانی که برای این معاینه به طور سالانه به پزشک مراجعه می‌کنند فقط ۷ درصد است.

در مواردی دیگر، مانند جلوگیری از بارداری، اکثر بیمه های دولتی مخارج روشهای مدرن را شامل نمی‌شوند و به همین جهت بسیاری از زنان از متدهای امن و مطمئن محروم می‌گردند و خودسرانه با استفاده از طرق کم خرج جان خود را به خطر می‌اندازند. در نتیجه سقط جنینهای غیر قانونی متداول گشته و بسیاری از زنان فقیر در معرض خطر قرار می‌گیرند. در بسیاری از کشورها سازمانهای غیر دولتی مانند Simvjer در نیکاراگوئه و SOS در برزیل اقدام به پر کردن این خلأ کرده و برای زنان مراکز درمانی رایگان ایجاد کرده اند. استفاده از جراحی برای عقیم شدن از متداولترین متدهای ضد بارداری در آمریکای لاتین است. به غیر از آرژانتین و شیلی که آن را غیر قانونی می‌دانند درصد افرادی که از این روش استفاده می‌کنند، در کشورهای در حال توسعه که آمریکای لاتین نیز از آن

مستثنی نیست بسیار بالاتر از کشورهای توسعه یافته (۲۲ بر ۱۱ درصد) است. در سال ۱۹۹۰ زمانی که از مدت عقیم شدن به عنوان متد جلوگیری از بارداری استفاده کرده اند، ۳۵ درصد در مکزیک، ۴۴ درصد در برزیل، ۶۹ درصد در السالوادور بوده است. آمار نشان می‌دهد که هر چه رشد اقتصادی پایین تر بوده این روش بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است. در سال ۱۹۹۱ در قسمت شمال شرقی شهر سائوپولو یعنی منطقه فقیرنشین ۶۳ درصد و در قسمت مرفه نشین ۳۶ درصد بوده است. زنان فقیری که قادر به پرداخت مخارج متدهای دیگر نیستند بیشتر از این روش استفاده می‌کنند. بسیاری از زنانی که عقیم شده اند کوچکترین اطلاعی در مورد چگونگی این جراحی نداشته اند. آنها یا شناختی نداشته اند و یا بدون آگاهی و اجازه خودشان مورد جراحی قرار گرفته اند. یک تحقیق در این زمینه که در کشور مکزیک صورت گرفته، کشف می‌کند که از هر ۴ زن حداقل یک زن اطلاع نداشته که این عمل دائمیست و قابل برگشت نمی‌باشد. در پرو درمانگاههای عمومی را تشویق می‌کنند که زنان را برای موافقت با آن تحت فشار قرار دهند. سازمانهای زنان، کنگره پرو و کلیساهای کاتولیک مدارک موتقی جمع آوری کرده اند که این روشها زنان را تحت تعدی و تجاوز گسترده ای قرار داده است.

در آرژانتین و شیلی به علت پیشرفتهای اقتصادی تغییرات قابل توجهی در وضعیت بهداشت و درمان زنان ایجاد گشته است. اما هنوز در امر مسائل مربوط به بارداری کوتاهیهای بسیاری وجود دارد و با این که در این دو کشور سقط جنین غیر قانونیست، تعداد سقط جنین افزونی یافته است. در سال ۱۹۹۰ از هر ۱۰۰ زن ۴-۵ زن در سنهای بین ۱۵ تا ۴۹ سال از این شیوه استفاده کرده اند. در آمریکای شمالی ۲/۷ درصد، در مکزیک ۲/۳ و در کانادا ۱/۲ می‌باشد. در کشورهای مکزیک، کلمبیا و برزیل به خاطر اقدامات دولت این تعداد تقلیل یافته است بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین از اقدامات مربوط به بارداری و سلامت جنسی به خاطر اجتناب از دو رویی با کلیسای کاتولیک طفره رفته اند در نتیجه جان زنان در این مناطق به خطر افتاده است.

کار زنان

تعداد زنانی که در کشورهای آمریکای لاتین به بازار کار می‌پیوندند هر روز افزایش می‌یابد. هم اکنون یک سوم زنان این مناطق شاغل هستند، با این حال نابرابری با مردان در محیط کار همچنان ادامه دارد. زنان، غالباً به شغلای سطح پایین تر با مدهای کمتر از مردان که ارتقاء مقام به ندرت رخ می‌دهد راه یافته اند. برای مثال ۵۰ درصد از زنان شاغل دارای مشاغلی هستند که ۵ درصد مردان بدان اشتغال دارند. و بر عکس ۵۰ درصد از مردان مشاغلی را در دست دارند که فقط ۵ درصد زنان بدان دست یافته اند. بیشتر از ۸۰ درصد زنان به مشاغلی نظیر خیاطی، آموزگاری کلاسهای ابتدایی، منشی گری، تلفنچی، پرستاری و غیره مشغولند. در نتیجه درآمد آنان کمتر از مردان (حدوداً ۲۰ تا ۴۰ درصد) می‌باشد. از سالهای ۱۹۷۰ این تفاوت درآمد تقلیل یافته است خصوصاً برای زنان جوانتر و در مناطق شهری. طبق بررسی کمیسیون اقتصادی سازمان ملل، در سل ۱۹۹۲، از ۱۲ کشور آمریکای لاتین در ۹ کشور زنان بین سنین ۲۴ تا ۲۵ سال بین ۸۰ تا ۹۰ درصد درآمد مردان را دارند. اما در این مناطق مشکل تبعیضهای کارفرمایان علیه زنان باردار بسیار جدی است. در تئوری قوانین رسمی حکم می‌کند که حقوق زنان باردار و پس از بارداری جهت مراقبت از کودک باید به رسمیت شناخته و حفظ شود. شغل آنها باید برایشان محفوظ بماند. قوانین کار به طریقی

طرح ریزی گشته که از زنان حمایت شود. این حمایتها شامل ترک اجباری کار در اواخر دوران بارداری، مصونیت از اخراج به خاطر ترک کار در دوران زایمان و همچنین در برخی از کشورها ایجاد مهد کودک در محل کار توسط کارفرمایانی که از حد معینی بیشتر کارگر دارند و اجازه وقت استراحت به زنان شیرده برای مراقبت از کودکانشان و غیره، می‌شود. در بسیاری از کشورها کارفرمایان نمی‌توانند زنان را هنگام بارداری و یا پس از بازگشت از دوران زایمان به کار تا مدت مشخصی اخراج کنند و زنان می‌توانند به خاطر بیماری فرزندانشان مرخصی با حقوق دریافت کنند. اما عملاً کارفرمایان برای اجتناب از این گونه قوانین از استخدام تمام وقت زنان خودداری می‌کنند و آنها را به کارهای نیمه وقت یا کنتراتی و یا کارهای کوچکی که می‌توانند در خانه انجام دهند می‌گمارند. برخی دیگر نیز عملاً به زنان حقوق کمتری از مردان می‌دهند تا جبران مخارج اضافی دوران بارداری آنها را کرده باشند.

برای بسیاری از زنان حتی زمانی که امکانات مهد کودک وجود دارد مخارج رفت و آمد به محل کار مشکل ایجاد می‌کند و یا به خاطر راه دور نمی‌خواهند به کودکانشان آزاری برسد به همین جهت ترجیح می‌دهند که از مهد کودکی که به محل زندگیشان نزدیک است استفاده کنند و یا از اعضا خانواده و یا فامیل و یا به کارگیری اشخاصی برای نگهداری از کودک خود استفاده کنند. برخی از کارفرمایان برای استخدام داشتن گواهی صحت که تست بارداری را نیز باید شامل باشد درخواست می‌کنند و یا زنان را در صورتی که باردار شوند اخراج می‌کنند.

تحصیلات، نه جدا و نه برابر

در کشورهای آمریکای لاتین ما شاهد ازدیاد تعداد زنانی که به تحصیلات عالی راه یافته اند بوده ایم که البته در کشورهای مختلف یکسان نبوده و حضور آنها در مراکز تحصیلی متفاوت بوده است. با وجود این که از سالهای ۱۹۷۰ تعداد زنان با سواد در آمریکای لاتین افزایش یافته اما هنوز بی‌سوادی در زنان بالاتر از مردان است. این وضعیت بین زنان روستایی و مسن تر رواج بیشتری دارد. در سال ۱۹۹۵، ۴۸ درصد از دانش آموزان ابتدایی و ۵۲ درصد از دانش آموزان دوران متوسطه در آمریکای لاتین زن بوده اند. باین حال تفاوتی قابل ملاحظه ای در کشورهای مختلف دیده می‌شود. برای مثال در گواتمالا که تحصیلات ابتدایی اجباریست فقط ۴۵ درصد از دختران سن مدرسه ای وارد مدارس شده اند. همچنین در این کشورها تعداد زنانی که وارد دانشگاهها شده اند نیز رشد کرده است. در سال ۱۹۷۰ زنان ۳۵ درصد دانشجویان را تشکیل می‌دادند. در سال ۱۹۸۰، ۴۳ درصد و در ۱۹۹۵، ۴۹ درصد. این رشد روزافزون از جنبه برابری جنسی بسیار امیدوارکننده است. در بسیاری از این کشورها زنان برای ورود به مدارس از مردان واجد شرایط تر هستند و تعداد زنانی که مجبور می‌شوند سال تحصیلی را تکرار کنند یعنی مردودین کمتر از مردان است. تبعیض در بازار کار ایجاد می‌کند که زنان با مدارک تحصیلی بالاتر از مردان (برخی موارد تا ۴ سال مدرک تحصیلی بالاتر) برای شغل مشابه استخدام شوند. در ترک تحصیل در میان دختران ارتباط مستقیم با درجه فقر و مسائل بارداری دارد. خانواده هایی که از فرستادن فرزندان خود به مدرسه جلوگیری می‌کنند اغلب به دلایل ناشی از فقر اقتصادی مجبور به این کار می‌شوند. و اگر چنانچه فقط قادر به فرستادن یک یا دو فرزند به مدرسه باشند معمولاً دختران را محروم می‌کنند. آنها پسران را بدین باور که تحصیلات آنها سرمایه گذاری بهتری برای خانواده است برای ادامه تحصیل انتخاب می‌کنند.

بقیه در صفحه ۹

زنان در آمریکای لاتین پیشرفت نابرابر به سوی برابری

بقیه از صفحه ۸

رشته های تحصیلی نیز عمدتاً جنبه اختصاص جنسیتی پیدا کرده اند. برای مثال رشته های علوم و تکنولوژی که مشاغل پردرآمدتری به همراه دارند مختص به مردان و رشته های کم درآمد مانند آموزگاری، پرستاری، کتابداری و غیره اختصاص به زنان دارد. اما در سالهای اخیر تعداد زنانی که در رشته های بازرگانی و حقوق وارد شده اند افزایش پیدا کرده است. در کتابهای درسی نیز کمتر از عکس زنان استفاده می شود و اشارات بیشتر بر مردان است تا زنان. و اگر چنانچه از عکس زنان استفاده شود آنها را در نقشهای معمول مانند آشپزی و تمیز کردن خانه نشان می دهند. در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین برنامه های آموزشی مربوط به زنان تهیه می شود. برزیل که در این امر پیشقدم بوده هم اکنون در ۲۰ دانشگاه متعهد به تدریس آن گشته است. اما به طور کلی آموزش کافی در دسترس دانشجویان نیست اگر چه آموزش مسائل مربوط به زنان مانند حق برابری، داشتن امکانات و به طور کلی شناخت دقیق از وضعیت اجتماعی - اقتصادی آنها برای نسلهای آینده اهمیت بسیاری دارد.

صورت حساب

به طور کلی وضعیت زنان در آمریکای لاتین رو به پیشرفت است. این پیشرفتهای که بیشتر در دهه های اخیر صورت گرفته سبب دسترسی زنان به بهداشت و درمان بهتر، تحصیلات بالاتر و منابع اقتصادی بهتر گشته است. کنفرانسهای بین المللی در دهه ۱۹۹۰ دولتها را برای بهبود بخشیدن به وضع زنان تحت فشار قرار داده است. بسیاری از این دولتها با طرح برنامه های تازه برای رسیدگی به وضعیت زنان جواب مثبت داده اند. در مواردی که دولتها توسط جنبشهای زنان و یا زنان سیاستمدار تحت فشار قرار گرفته اند دست به اصلاحات عظیمی در طرح قوانین جدید، مبارزه علیه خشونت به زنان، امر تحصیلی و غیره زده اند. بااین حال بسیاری از این طرحهای و قوانین کاملاً به مورد اجرا گذاشته نشده است و در نتیجه تفاوتهای بزرگی در سطح زندگی زنان در کشورهای مختلف آمریکای لاتین و یا در هر کشور به چشم می خورد.

زنان به نسبت تعداد و پتانسیلی که دارند نیروی اجتماعی و سیاسی سازمان نیافته ای هستند. اگرچه از دهه ۷۰ جنبشهای زنان هم به لحاظ کمیت و هم از نظر شکل کثرت یافته اند اما فقدان حمایت کافی از دیگر سازمانهای سیاسی مانند جنبشهای کارگری و یا از کلیسای که اهداف متفاوتی را دنبال می کنند، سبب آن گشته که تفاوتهای اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی که در بین آنهاست سدی جلو سازمان یافتن آنها ایجاد کند. اما زمانی که زنان بتوانند از این تفاوتها در بین خود صرف نظر کنند و برای پیشبرد اهداف خود سازمان یابند، قادر خواهند بود که دولتهای منطقه ای و جوامع مدنی را برای گرفتن تصمیمات جدی جهت برابری جنسی وادار به عمل کنند. □

* - در شماره گذشته نبردخلق، تیتر این مقاله اشتباه چاپ شده بود. تیتر صحیح آن، تیتری است که در این شماره به کار گرفته شده است.

اثرات تحریم اقتصادی ایالت متحده آمریکا بر زنان کوبایی

لیلا

تحریم اقتصادی کوبا توسط آمریکا تا به حال اثرات مرگزا و فاجعه آوری برای زنان کوبایی داشته است. سرطان سینه بالاترین علت مرگ زنان در سراسر جهان شناخته شده و با معاینه های پزشکی مانند ماموگرام تشخیص، پیشگیری یا درمان می شود. طبق گزارشی از انستیتو آمریکایی برای بهداشت جهانی، تا سال ۱۹۹۰ تمامی مادران در کوبا که بالاتر از ۳۵ سال سن داشتند این آزمایش مجاناً انجام می شد. اما این تست هم اکنون دیگر در دسترس زنان نمی باشد و تنها زنانی که شانس ابتلا، بیشتری به آن دارند می توانند از آن استفاده کنند.

شهر هاناوا دارای دو شعبه مخصوص ماموگرام در انستیتوهای درمانی و همچنین دارای ۱۵ واحد سیار می باشد. در زمانی که این شعبات فعال هستند در هفته قادر به معاینه و آزمایش ۴۰۰ زن می باشند. در سال ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ تمامی این شعبات به دلیل فقدان فیلمهای X-Ray تعطیل گشتند. تحریم اقتصادی، شرکت ایست من کداک (Eart man kodak) را از فروش هر نوع فیلم مینی آر (mini-R) ممنوع کرد. این فیلم توسط سازمان بهداشت به خاطر امکان خطر کمتر از اشعاع سرطان زا (Radiation) توصیه گشته است.

دولت کوبا ناچاراً اقدام به خرید این فیلمها از طریق واسطه های سوم کرد. اما پرداخت قیمتهای سرسام آور آن از توان بودجه کوبا خارج بود و در عین حال واسطه ها نیز قادر به خرید و فروش مقدار مورد نیاز کوبا نیستند و نمی توانند خطرات غیر قانونی بودن آن را متحمل شوند.

به همین ترتیب درمان سرطان سینه نیز بسیار مشکل گشته است. طبق آمار انستیتوی اشاره شده در بالا، در سالهای ۱۹۸۰ روزانه ۱۵ عمل جراحی در این بخش انجام می گرفت که این تعداد هم اکنون به ۲ تا ۳ جراحی رسیده در حالی که روزانه حدود ۱۰۰ زن در نوبتهای بیشتر از ۲ ماه انتظار می کشند. همچنین تسخیر بازار دارو توسط آمریکای شمالی مبتلا به این بیماری را از درمان محروم گردانده است. این تحریم مانع توانایی دولت کوبا برای ساخت داروهای ضد سرطان گشته است. برای مثال در سال ۱۹۹۳ وزارت دارایی آمریکا از دادن اجازه فروش ماده ای به نام متتراسایت (Methotrexat) که جهت ساختن داروی ضد سرطان است به شرکت آلمانی PFIZER خودداری کرد. تحریم همچنین خرید دستگاههایی که قطعات اولیه آن آمریکایی باشد و برای شیمی ترابی که کمکی برای درمان سرطان سینه است جلوگیری کرده است.

ایالات متحده همچنین پس از ادغام شرکتهای آمریکایی با دیگر شرکتهای جهان آنها را از فروش هرگونه وسایل درمانی، پیشگیری، دارو و غیره به کوبا باز می دارد. برای مثال در سال ۱۹۹۵ پس از آن که شرکت سوئدی فارماشیا با شرکت آمریکایی آپ جان ادغام گشت کوبا دیگر نتوانست به قطعات ماشین آلاتی که در ساخت داروهای ضد بارداری به کار می روند دسترسی داشته باشد این جریان سبب گشت که میلیونها زن کوبایی از آن محروم گشته و از داروهایی که به آنها هدیه شده بود و به خاطر گوناگونی سبب مختل گشتن سیستم هورمونی بدنشان می گشت استفاده کنند.

نتایج تحریم اقتصادی و اثرات آن بر کودکان کوبایی بحرانهای اقتصادی که از تحریم اقتصادی برای مردم کوبا ایجاد شده تأثیرات عظیمی بر زندگی کودکان کوبایی خصوصاً در خدمات درمانی، واکسیناسیون و مبارزه با بیماریهای شیوع یافته داشته است. در <

راهی که آغاز شده است — منوچهر مرعشی

با تریک روز جهانی زن، به کلیه زنان و مردانی که در کنار زنان مبارز برای حق برابری زنان با مردان جنگیده اند و مبارزه می کنند. و با درود به کلیه زنان و مردانی که در همین مسیر و راستا طی صدها سال در شرایط زمانی و مکانی مختلف و متفاوت هستی خود را نثار کردند.

باید به کلیه دست اندرکاران اولین اجلاس سراسری انجمنهای زنان ایرانی مقیم اروپا و آمریکا دست مریزاد گفت. ترکیب سخنرانان، موضوع سخنرانها، تعداد و ترکیب شرکت کنندگان، نظم و فضای صمیمی حاکم بر جلسه و ... همه گامی به پیش برای زن ایرانی در جهت بلوغ و همبستگی بیشتر بود. و موجب شادی و افتخار و غرور من به عنوان مرد ایرانی و البته فراتر از آن به عنوان یک انسان شد.

به درستی گفته شده است که تضاد جنسی دیرینه ترین و ریشه دارترین تضاد جامعه بشریت، سابقه ای حتی قدیمی تر از برده داری و البته با ریشه ای گسترده تر از آن.

ریشه های ستم وارده بر این قدیمی ترین ستمدیده را می توان در همه جا دید. در محیط خانواده، در محیط اجتماعی، در فرهنگ حاکم بر اجتماع، در اندیشه های مردان و حتی به دلیل قدمت و گستردگی و ریشه دار بودن این مسأله در بینش و اندیشه و احساس خود زنان ... پس باید در پی قطع این ستم ریشه های آن را در همه ی محیط ها جستجو کرد و آنها را قطع کرد. به درستی گفته شده که تا زمانی که تمامی محیط انسانی از آلودگی این ستم پاک نشود جامعه انسانی برقرار نخواهد شد. به همین دلیل گفته شده آزادی و عدالت و حتی رهایی مردان در آینده در گرو رهایی زنان از ستم جنسی است، گویی شکوفایی، یگانگی اجتماع و رفع استثمار انسان از انسان مقدماتاً از پذیرش و گام گذاشتن در مسیر حل ریشه ای تضاد جنسی می گذرد.

اگرچه باید همه جا به دنبال رد پای ستم جنسی گشت و آن را از بین برد اما اساسی ترین کار همان کار سترگی است که آغاز شده است، یعنی شرکت زنان در بالاترین سطح سیاسی، مبارزاتی، ایدئولوژیکی. به عبارت دیگر هدایت و سکان داری جامعه، شرکت در حل پیچیده ترین و سخت ترین و سنگین ترین تضادهای جامعه و اثبات صلاحیت و توانایی خود در حل آنها این بار نه از موضع یک زن که از موضع یک انسان و بدین ترتیب پس از اثبات این ادعا در عمل موجهایی برخوردار خواست که موج وار سراسر محیطهای اجتماعی از خانواده تا جامعه و فرهنگ آن را در خواهد نوردید و طبعاً طی پروسه ای نه چندان ساده و سهل، قلب و مغز جامعه را شستشو خواهد داد.

بقیه در صفحه ۱۲

مواردی نیز بسیاری از کودکان به خاطر فقدان داروهای مسکن متحمل دردهای طاقت فرسایی (بنا بر نوع بیماری که بدن مبتلا هستند) می شوند. ممنوعیت ورود مواد غذایی و دارویی در سلامت کودکان نیز تأثیرات بزرگی داشته است.

تحریم اقتصادی همچنین مانع رسیدن داروهای می شود که کودکان مبتلا به سرطان خون می توانند برای جلوگیری از مرگ زودرس استفاده کنند، داروهای که مرگ آنها را به تأخیر می اندازد.

توضیح: آمارهای استفاده شده در این مقاله از American Association for World Health است.

یادداشت و گزارش

ا. ش. مفسر

از آغاز سال جدید تضادهای دو جناح اصلی رژیم اوج تازه ای یافته و در کشمکشهای دو جناح، جناح خامنه ای و خود او ضربه هایی خورده اند.

به رغم بسیج گسترده تبلیغاتی جناح خامنه ای برای استفاده از رویداد به هلاکت رسیدن صیاد شیرازی جهت ایجاد جو ارباب علیه جناح خاتمی، و مقصر و زمینه ساز دانستن «مطبوعات و قلمهای فاسد»، این تلاشها در جریان استیضاح مهاجرانی مثل حبیبی ترکید و جناح خامنه ای به شدت بور شد و معلوم شد که مرگ این کلب آستان ولی فقیه اثر معکوس در اثبات «حقانیت» و مقبولیت مواضع آنان در برابر مواضع جناح رقیب داشته است. شخص خامنه ای سعی کرد به سرعت تا تشویر داغ است به جیبسباند و در همان روز هلاکت صیاد شیرازی، در نامه ای به رئیسسجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، نقطه نظرهای خود را در مورد برنامه های دولت که دربرگیرنده انتقاد و نارضایتی او از برنامه های فرهنگی بود، به وی ابلاغ کرد و خواهان بررسی آن در مجمع مذکور شد. این اقدام خامنه ای چیزی جز بهره برداری از رویدادی هلاکت صیاد شیرازی برای تحت فشار قرار دادن خاتمی نبود. اما واکنش خاتمی به اقدام خامنه ای هم سریع بود. وی در دیدار با استانداران در روز ۲۸ فروردین، هشدار داد که به خاطر جلوگیری از ایجاد تشنج در کشور سکوت کرده و اگر لازم باشد، «سرخ شیفتنها» را که «به طور پنهان برنامه ریزی می شوند» معرفی خواهد کرد. شیفتنهایی که به گفته وی «سعی می کنند ذهن علما و مسئولان و بدبین جامعه را نسبت به دولت و برنامه های دولت، بدبین کنند».

تهدید خاتمی نباید توخالی باشد. از همه بحثها و موضع گیریهای دو جناح در مورد قتلهای سیاسی زنجیره بی سال گذشته، می شود این نتیجه را گرفت که دم جناح خامنه ای در این ماجرا گیر افتاده و به هر حال نقش آنان در این جریان طوری بوده که از افشای واقعه های مربوط به آن بیشترین ضرر را خواهند کرد، چرا که اصرار به افشای تحقیقات مربوط به این ماجرا و ارسال نامه با امضای جمعی، به خاتمی در این زمینه از سوی طرفداران خاتمی صورت گرفته است. اگر این کار به زیان خاتمی بود و او را تحت فشار قرار می داد آنها این کار را نمی کردند. آنها این اقدام را برای فشار به جناح خامنه ای و تقویت خاتمی در برابر آن می کنند، اگر چه سرانجام ممکن است دو جناح در سازشی برای «مصلحت نظام» طی سناریویی، مثلا فرار ساختگی، یکی دو مأمور مجری طرح را «هنگام فرار» بکشند، و به این ترتیب قال قضیه را بخوابانند. چون علنی کردن تحقیقات مربوط به این امر به احتمال زیاد سؤالات و بحثهایی را ممکن است در داخل و خارج کشور در اطراف موضوع دامن بزند که پاسخگویی به آنها از سوی رژیم به اندازه سناریو آوردن فرج سرکوهی به فرودگاه مهرآباد و ترتیب مصاحبه برای او و تکذیب رپوده شدنش، احمقانه از آب دربیاید و کنار را خرابتر کند. نباید فراموش کرد که آن ماجرا هم از اول تا آخر توسط برنامه ریزان و مدیران آدمکش همین وزارت اطلاعات طرح ریزی و اجرا شد. تا اینجای قضیه هم پای فلاحیان وزیر اسبق اطلاعات در ارتباط با قتل مهماندار هواپیمایی ملی به این ماجرا کشیده شده است.

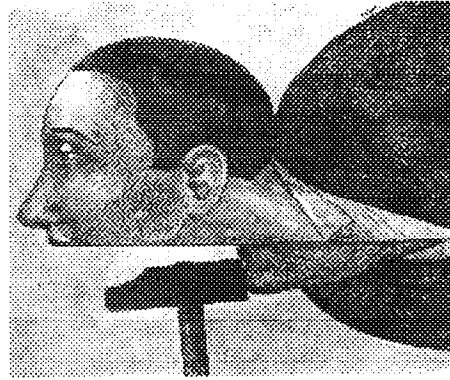
ضربه شوراه

ضربه دیگر به جناح ولی فقیه، تشکیل شورای اسلامی تهران به رغم باطل خوانده شدن آرای ۵ تن از کاندیداهای رقیب از سوی موحدی ساوجی رئیس هیأت عالی نظارت بر انتخابات بود. در شماره فروردین نبرد

خلق یادآور شده بودم که بعید است داد و قالیهای موحدی ساوجی به جایی برسد. طبعاً تودهنی وزارت کشور که در اختیار خاتمی است، به موحدی ساوجی که از جناح خامنه ای است، تودهنی به کل جناح رقیب بود. اما علاوه بر این در داخل و خارج کشور ناظران امور، ادعا و عمل کبابکشهای هر دو جناح را بیشتر زیر ذره بین می گذارند و این را لایند خود کبابه کشها هم می دانند. از این بابت حال و روز کسانی مثل موحدی ساوجی و مهندس یحییوی نباید خوش باشد. حتما خیلی بور و عصبانی شده اند. ظاهراً موحدی ساوجی و دوستانش مسأله را خاتمه یافته نمی دانند و تهدید کرده اند که به مراجع مربوطه مثل دیوان عدالت اداری شکایت خواهند کرد.

ضربه استیضاح

ضربه دیگر به جناح خامنه ای، عدم موفقیت آن در برکنار کردن مهاجرانی با رأی عدم اعتماد مجلس بود. با توجه به جو سازیهایی که قبلاً به آن اشاره شده، و با توجه به این که جناح خامنه ای قبلاً عبیدالله نوری وزیر کشور سابق را به همین شیوه از کار برکنار کرده بود، انتظار می رفت این بار هم موفق شود. اما نتیجه طور دیگری شد. این شکست از آن جهت اهمیت دارد که اتهامات مهاجرانی از نوع بی کفایتی در انجام وظایف نبود، بلکه متهم به زیر پا گذاشتن «ارزشهای انقلاب اسلامی»، مثل برگزاری همایشی در مورد جشن نوروز، در تخت جمشید و جایزه دادن به «نویسندگان معاند و طاغوتی» شده بود که اتهامی سنگین برای وزیر «فرهنگ و ارشاد اسلامی» به شمار می رود. نتیجه استیضاح که روشن شده است. اما علاوه بر نتیجه، که آبروریزی برای جناح خامنه ای بود، برخی از نمایندگان جناح خامنه ای در بحثهای مربوط به استیضاح، بی اطلاعی خود را در زمینه بی که در آن وارد بحث شده بودند به نمایش گذاشتند مثلاً یکی نمی دانست که سیمین دانشور، سیمین بهبهانی نیست. البته اغلب نماینده های «مجلس شورای اسلامی» از هر دو جناح از همین قماشند. در مورد رأی اعتماد مجلس به مهاجرانی روزنامه تازه تاسیس انتخاب که گفته شده توسط طه هاشمی منتشر می شود نوشته است که رأی جناح سوم یا «مستقلها»ی مجلس، سبب تغییر توازن و به نفع مهاجرانی شد. طه هاشمی به فراکسیون «حزب الله مستقل» مجلس تعلق دارد. این گروه بندها در مجلس، بعد از انتخاب خاتمی به وجود آمد و ابتدا عبیدالله نوری که در آن زمان نماینده مجلس بود، گروه «مجمع نمایندگان حزب الله» را تشکیل داد. «نمایندگان مستقل حزب الله» در اواخر شهریور ماه با انتشار بیانیه بی اعلام موجودیت کردند. کیهان ۲۴ شهریور در خبری در این زمینه نوشت که این گروه در بیانیه اعلام موجودیت خود «اثرات مخرب گروه گرایی و احتمال فدا شدن مصالح ملت و کشور را در قالب جناح بندی موجود» مورد توجه قرار داده و در پایان بیانیه تاکید کرده است «این جمع تفسیر واقعی فرآینحی و خارج از تعصبات خشک گروه گرایی را، حق گرایی و برخورد صحیح و اصولی با واقعیات جامعه می داند». به هر حال به رغم موضع گیریهای مستمر خامنه ای علیه اهل قلم و مطبوعات و روزنامه های متعلق به جناح رقیب که یکی از آخرین موارد آن منجر به تعطیلی روزنامه توس از سوی «ادگاه انقلاب اسلامی» شده، جا به جایی گرایشها در مجلس، به وضوح سمت و سویی به زیان ولی فقیه دارد، تحولی که یک بار دیگر در نامه ۱۴۶ نماینده مجلس رژیم (از ۲۷۰ نفر) به خامنه ای برای بخشش محکومیت کرباسچی، به نحو بارزتری نمایان شد. حالا اگر رویدادهای دو سال گذشته را یک بار دیگر مرور کنیم به وضوح دیده می شود که آن ضربه های مقطعی جناح ولی فقیه به خاتمی، اکنون به ضد خودش تبدیل شده است. یک نمونه ویژه آن برکناری عبیدالله نوری از وزارت کشور است. پیامد این ماجرا، ضربه به



مراتب سنگین تر و غیر قابل جبرانی بود که جناح ولی فقیه در انتخابات شوراهای اسلامی دریافت کرد که توسط وزیر کشور بعد از نوری، یعنی موسوی لاری از جناح خاتمی برگزار شد و آنچه در مورد شورای اسلامی تهران گذشت که به آن اشاره کردیم.

دستگیری کدیور و محکومیت او به زندان. اعتراض دانشجویان تشکل دولتی دفتر تحکیم وحدت. تشکلهای دانشجویی مجاز و حامی خاتمی را در برداشت و چند تن از نمایندگان سابق مجلس از خط امام، علیه دادگاه ویژه روحانیت موضع گرفتند و خواهان انحلال آن شدند. همبستگی روزنامه های جناح خاتمی با فائزه هاشمی که به خاطر چاپ پیام تبریک نوروزی بیوه شاد، متهم به اقدامی ضد انقلابی و روزنامه اش تعطیل شده بود، از آثار بیرونی پوسیدگی درونی نظام ولایت فقیه و بی اعتباری روزافزون شخص خامنه ای است که باید محور و نگهدارنده انسجام و اتحاد همه نیروهای خودی باشد.

ضربه نامه ها

آخرین رویداد در بی اعتباری خامنه ای تاکتیک جناح خاتمی در ضربه زدن به او در مسأله کرباسچی است. به گمان من این که طرفداران جناح خاتمی توانسته اند نامه یی برای درخواست بخشودگی کرباسچی را به امضا ۱۴۶ نفر از نمایندگان برسانند خود ضربه بزرگی به جناح رقیب است که به شدت مخالف کرباسچی است. چون تعداد نمایندگان خط امامی مجلس کنونی ۷۵ نفر برآورد می شد که بعد از انتخاب ریاست جمهوری خاتمی حامی او در مجلس شدند. اما اهمیت مسأله تنها در افزایش تعداد امضا کنندگان نامه حمایت از کرباسچی در مجلس نیست. نوشتن چنین نامه یی به خامنه ای در بیرون مجلس. استانداران سراسر کشور، معاونان وزیران و بسیاری از مدیران دولتی را شامل می شد. به گمان من نویسندگان نامه تردید نداشته اند که خامنه ای با بخشش کرباسچی موافقت نخواهد کرد، چرا که او با این کار قوه قضائیه را که بازوی اجرایی و وسیله اعمال نظارش هست و بخشی از فرماندهان رده بالای نیروی انتظامی را که در دستگیری و شکنجه و بازجویی شهرداران مناطق تهران «زحمت» کشیده بودند، سنگ روی یخ می کرد و سبب می شد که همه به ریش یزیدی و سایر دستیارانش در روزنامه رسالت و کیهان و در هیأت مؤتلفه و نیز حزب اللهیهایی که آن همه شعار داده بودند «غارتگر بیت المال اعدام باید گردد»، بخندند. بنابراین نوشتن این نامه که در چارچوب تاکتیک «فشار از پایین، چانه زدن در بالا» صورت گرفت، این بار هدفی بیشتر از چانه زدن داشت. هدف، ضربه زدن به «کیان مقام معظم رهبری» و از سکه انداختن او به عنوان «ستون خیمه نظام» بود. چون مسأله از سوی جناح ۲ خرداد طی روشی ارکستره شده بود که از جنبه تقاضا از «مقام رهبری» برای عفو یک مجرم، خارج بود. بلکه بقیه در صفحه ۱۱

یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۱۰

جریان به شکل تجلیل از «خدمتگزاری کم نظیر با عملکرد درخشان» که قربانی تکبر و پیرونده سازی شده و مظلوم واقع شده بود. درآمد.

اطلاعیه حزب کارگران سازندگی که در روزنامه سلام ۱۸ اردیبهشت انتشار یافت. خطابه بی استدر تجلیل یک قهرمان مظلوم که «پس از دو سال تحمل فشار و تضییق با مظلومیت تمام سربلند و سرفراز خود را به مقامات زندان اوین تسلیم کرد». در این اطلاعیه او قربانی «یک برنامه سیاسی در پوشش به ظاهر قضایی» معرفی و «کوتاه فکری و تنگ نظری» طراحان چنین برنامه بی «لطمه بی به چهره زیبای عدالت در جمهوری اسلامی» ارزیابی شده است. این البته همه ی سناریو نیست، بدرقه کرباسچی تا زندان هم بخشی از ماجرا بود اما به نظر می رسد سناریو هنوز پرده های اجرا نشده بی دارد. روزنامه همشهری ۲۰ اردیبهشت خبر داد که مهدی کرباسچی و حاج سید حسن خمینی «نوه حضرت امام ره» جمعه شب ۱۷ اردیبهشت به صورت جداگانه به دیدار خانواده غلامحسین کرباسچی رفتند و با دلجویی از خانواده کرباسچی برای آنان آرزوی توفیق و صبر کرده اند. این روزنامه افزود «بسیاری از شخصیت‌های سیاسی نامدار نظام نیز قصد خود را به دیدار با خانواده کرباسچی اعلام کرده اند و انتظار می رود در روزهای آینده این خانواده میزبان مداوم این شخصیتها باشند.

واکنش

جناح مقابل هم البته طرفندهای دوستان و همدستان دیروز و رقیبان امروز را خوب می شناسد و گنج و گنگ هم نیست. روزنامه رسالت در سرمقاله ۱۹ اردیبهشت که مخاطبش رئیس جمهور رژیم بود، اظهار تأسف خاتمی از زندانی شدن کرباسچی را مورد انتقاد قرار داد و نوشت که «رئیس جمهور باید جلوی جوسازیهای استناداران و معاونان وزراء را به بهانه نامه سرگشاده و نیز جلوی جوسازی مطبوعات غوغاسالار را بگیرد. تن فشار از پایین و چانه زنی در بالا، رسواترین ایام خود را می گذرانند... ملاحظه می کنید که طرف اصلا خام نیست. اما نمی تواند صریحتر از این از هدف اصلی جناح خاتمی بگوید و چون این طور در پرده گفتن، بیشتر حرمت نگهداشتن برای ولی فقیه است و علنی و پوست کنده گفتن آن کمک به ریختن «قیح سائله» و کمک به جناح رقیب. شخص خامنه ای هم مسأله را خوب فهمیده اما او هم چون خودش در محور موضوع قرار داشت، نمی توانست به راحتی مسأله رابطه با آمریکا اظهار نظر کند. او که تاکتیک خاتمی را برای رابطه با آمریکا خوب فهمیده بود و می دانست طرف در گام اول می خواهد قیح مذاکره کردن را از بین ببرد در یکی از سخنرانیهایش در جمله بی ابلیهانه اما رساننده منظورش گفت: «مذاکره از رابطه هم بدتر است». خامنه ای در پاسخ به درخواست ۱۴۶ نماینده مجلس در نامه بی که روز ۲۱ اردیبهشت انتشار یافت ضمن رد درخواست آنان خشم خود را از این اقدامات پنهان نکرد و به آنها یادآور شد: «در فضای ذهنی جامعه به التهاب آفرینی که خواسته دشمنان است کمک نکنند، صلاح کشور و ملت آن است که احکام قضایی با انگیزه های مختلف موالد خدشه قرار نگیرد.»

وضع رفسنجانی

در این میان وضع رفسنجانی دو دوزه باز هم خرابتر و خرابتر می شود. دسته گلی که فائزه دخترش در چاپ پیام تبریک سال نو بیهوش شاه، به آب داد بس نبود، حالا کرباسچی در نامه بی سرگشاده از زندان به

رفسنجانی یادآور شده که تمام اقداماتی کرده با موافقت او بوده و با این اقدام، رفسنجانی را وادار به موضع گیری خفتباری کرد. رفسنجانی قبلا یک بار در سال قبل در نماز جمعه ۲۶ فروردین وقتی به دفاع خیلی رقیقی از شهرداری پرداخت. با شعارهای غارتگر بیت المال اعدام باید گردد حزب اللهی های حاضر در نماز وحدت بخش و دشمن شکن جمعه» رو به رو شد و ناچار شد نماز را زود تمام کند. بعد هم رسولی نژاد نماینده مجلس رژیم تهدید کرد پرونده های سوء استفاده های رفسنجانی و خانواده اش را برملا خواهند کرد. از آن به بعد رفسنجانی در مورد مسأله کرباسچی حرفی نزد.

جناح خامنه ای احتمالاً در مسأله محاکمه سررتیب پاسدار نقدی، ضربه دیگری خواهد خورد. جالب آن که هم کدیور و هم کرباسچی اگر تمام دوران محکومیت خود را طی بکنند که برای کرباسچی دو سال و برای کدیور ۱۸ ماه است. در روزهای پرتب و تاب انتخابات ریاست جمهوری از زندان بیرون خواهند آمد و می شود گفت از هم اکنون جناح خاتمی ذخیره تبلیغاتی خوبی برای انتخابات ریاست جمهوری دارد.

رویدادها و قطعنامه شورا

رویدادهایی که به آن اشاره شد، تأییدی بر صحت ارزیابیهای مندرج در قطعنامه اجلاس اخیر شورای ملی مقاومت است. از جمله این که: «... در باره چشم انداز مخاصمات فزاینده درون رژیم به یقین می توان گفت که ولی فقیه، اگر نخواهد، تن به تسلیم بدهد و از هژمونی خود دست بردارد، باید قبل از پایان یافتن دوره ریاست جمهوری خاتمی به تعیین تکلیف قطعی مبادرت کند. این تعیین تکلیف به دلیل فقدان هر گونه راه حل سیاسی، مستلزم به کار بردن راه‌لهای خشونت آمیز و توسل به شیوه‌هایی است که مورد استفاده خمینی قرار می گرفت. همچنین این نکته در بیانیه را باید یادآوری کرد که برخلاف این ادعای سخیف فرصت طلبان و فرومایگان دنیای سیاست که گویا جنبش مقاومت، بازنده اول تحقق یک رفرم سیاسی است و به همین خاطر دست به مبارزه انقلابی زده است. فرصت طلبانی که خاتمی را به عنوان اصلاح طلب جا می زنند. «مقاومت ایران که برای خواستهای اساسی مردم ایران، یعنی استقلال، آزادی، دموکراسی، پیشرفت و صلح و عدالت، مبارزه می کند. از رفرم و اصلاح و هرگونه گشایش سیاسی استقبال می کند و با ایمان به حقانیت راهی که انتخاب کرده است، برنده اول چنین روندی که لاجرم به سرنگونی رژیم استبداد مذهبی منتهی می شود، خواهد بود. در قطعنامه شورا، معیار تشخیص اصلاح طلبان واقعی از استحاله طلبان قلبایی، نفی ولایت فقیه و تأکید بر ضرورت انتابات آزاد ذکر شده است. خاتمی و دارو دسته اش که اهل این کارها نیستند و این مثل روز روشن است. خاتمی در حد ادعاهای انتخاباتی و ادعاهایی که در سخنرانیهایش، مبنی بر آزادی بیان و «آزادی مخالف» می کند، حتی قدمی در جهت خواستهای برخی از حامیانش برنداشته و انتقاد آنها را نسبت به این امر برانگیخته است. از جمله این که هنوز کسانی مثل دکتر پیمان و دارو دسته نهضت آزادی به رهبری مستقر ابراهیم یزدی، اجازه انتشار نشریه ندارند. رادیو بی بی سی روز ۳ مه (۱۳ اردیبهشت) مصاحبه بی داشت با علیجان سردبیر ماهنامه ایران فردا. از او در مورد این ادعای مجارگی که اکنون همه اوجدین شرایط می توانند روزنامه منتشر کنند سؤال شد. وی این ادعا را تکذیب کرد و یادآور شد که روزنامه‌ها به این یا آن جناح حکومتی وابسته اند و وزارت ارشاد به کسانی مثل پیمان و یوسف اشکوری اجازه انتشار نشریه و ماهنامه نمی دهد ملی گراها و مارکسیستها هم نشریه ندارند.

نشانه‌ها

صحت این ارزیابی شورا را که هرگونه رفرم واقعی، به سرنگونی این رژیم مذهبی سرکوبگر منجر خواهد شد، برخی واقعیتها و رویدادها و برخی نقطه نظر که در لایه لای نوشته های مطبوعات داخل می شود دید. تأیید می کند. نمونه هایی چند:

در مقاله بی به نوشته مرتضی محیط با عنوان «چپ مستقل و چند نگاه» در ماهنامه فرهنگ و توسعه شماره مرداد ۷۷ آمده است: «جامعه مدنی که در اساس نام دیگر جامعه بورژوازی است، قدمی غول آسا به پیش، در برابر حاکمیت قرون وسطایی است. چپ باید بر این واقعیت تاریخی آگاهی داشته باشد و از جامعه مدنی در برابر یک قانون اساسی قرون وسطایی پشتیبانی نکند. اما عمیقاً آگاه باشد که جامعه مدنی نه حلال مشکلات جامعه پیشرفته سرمایه داری بوده نه می تواند مشکلات جامعه ایران را حل کند. بلکه می تواند. وسیله بی پر ارزش برای رسیدن به دموکراسی بنیادین و اصیل باشد. به همین دلیل نیز چپ بر تداوم مبارزه مردم برای رسیدن به آن نوع دموکراسی پای می فشارد... در این مقاله با یادآوری این که مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا آن چیزی نیست که مسخ شده و با دیکتاتوری وحشتناک استالین مرادف دانسته می شود، تأکید شده که «دیکتاتوری پرولتاریا، وسیع ترین، گسترده ترین و عملی ترین نوع دموکراسی در دوران گذار به سوسیالیسم است...»

کاظم انبارلویی سردبیر رسالت در مقاله بی در رسالت ۲۴ فروردین که سعی کرده منتقدان «خودی» را زمینه ساز به هلاکت رسیدن صیاد شیرازی معرفی کند، از ماهنامه بی شکایت می کند که در شماره ویژه بی که تحت عنوان «دین، مدارا و خشونت»، در آستانه سال نو منتشر کرده، «فیلسوف نمایی» در آن نوشته است: «تقسیم آدمیان به دیندار و بی دین، یا صاحب عقاید باطله و صاحب عقاید فقه و تعیین حقوق سیاسی و فردی و اجتماعیشان بر اساس این تقسیم، اندیشه بی کهن است. شهروندان همه از حقوق برابر برخوردارند و لذا باید قصه عقاید را کنار نهاد. سردبیر رسالت بسیار خشمگین است که «همین آقا بی پروا اصلاح می کند: «در سراسر فقه ما به اندازه یک ورق راجع به حقوق بشر بحث نشده است. حقوق بشر از جمله اکتشافات جدید و فوق العاده مهم بشر است، اهمیت آن از کشف الکتریسیته، اتم، جاذبه و... کمتر نبوده است. کسی که خشم سردبیر رسالت را برانگیخته عبدالکریم سروش است. کدیور هم که برای این دستگیر شد که ضرورت ولایت فقیه را رد کرده بود و گفته بود مناسبات رژیم سلطنتی در رژیم ولایت فقیه بازتولید شده است. از این مسائل نظری که بگذریم، در سطح جامعه و در رفتار توده ها، «هنجار شکنی»هایی صورت می گیرد. که «منکرات» عظیمی هستند و کلا زیراب آنچه آخوندها، می خواستند به عنوان «جاری شدن احکام اسلام» با سرکوب شدید مردم پیاده کنند، می زند. از جمله: رسالت ۲۳ فروردین در مقاله بی با عنوان ورزش و ناهنجاریهای اجتماعی با اشاره به پیامدهای مسابقه بین تیمهای استقلال و پیروزی و ترقه در کردن تماشاگران در استادبوم، به رویدادهای خارج از استادبوم اشاره کرده و نوشته است، بعد از پایان بازی «در بعضی محله ها و میدانها دیده شده است که موتورسواران با برداشتن پرچم تیم خود، دختران را پشت موتور خود سوار کرده با ایجاد بی نظمی در شهر با کار خود به ارزشهای اسلامی دهن کجی کرده اند. یا این که همان طور موتورسواران در حرکت هستند، از دختران به عنوان راننده موتور، استفاده می نمایند». باز در همین شماره روزنامه رسالت خواننده بی از قم به اجرای نمایشنامه بی در یک مجموعه فرهنگی ورزشی اعتراض کرده و نوشته است که قبل از شروع نمایش «موزیک مستعجلی بقیه در صفحه ۱۲

یک طرح ضد کارگری در مجلس

— صمد یثربی

طرح معافیت کارگاههای ۳ نفر کار کن و کمتر از شمول قانون کار توسط عده ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای تصویب ارائه شده و با مخالفت گسترده کارگران سراسر کشور روبرو شد. در صورت تصویب این طرح که توسط بازار (جناح خامنه ای) و اطاق بازرگانی و صنایع و معادن پشتیبانی می شود، میلیونها کارگر از استفاده از قانون کار رژیم (که هرگز بیان کننده منافع کارگران ایران نیست) محروم می شوند. این طرح همچنین مغایر مقاله نامه ها و توصیه نامه های سازمان بین المللی کار است. براساس مقررات سازمان بین المللی کار، کلیه کارگاهها اعم از بزرگ، متوسط و کوچک باید مشمول مقررات قانون کار و تأمین اجتماعی بوده و دولتها مکلف به نظارت بر حسن اجرای قوانین و مقررات کار در این کارگاهها هستند. نکته مهم این است که ارائه دهندگان این طرح، حتی حاضر به اجرای همین قانون کار جمهوری اسلامی که با منافع کارگران فاصله بسیار دارد نیستند و این در حالی است که نمایندگان رژیم در سازمان جهانی کار برای خارج کردن اسم رژیم از لیست سیاه سازمان جهانی کار به «کنوانسیون حمایت از صنایع کوچک و متوسط رأی مثبت داده اند. در صورتی که طرح مذکور در مجلس به تصویب برسد، انجمنهای مدافع حقوق کارگران که در خارج از کشور فعال هستند می توانند طبق مواد ۲۷، ۲۸ و ۲۹ اساسنامه سازمان بین المللی کار به دادگاه ویژه سازمان بین المللی کار شکایت کنند. زیرا براساس کنوانسیونهای بین المللی، قوانین متعارض با حقوق بین المللی و حقوق کارگران مصوب سازمان بین المللی کار که به حیات شغلی و اجتماعی کارگران ضرر و زیان وارد کند، قابل پیگیری و شکایت در دادگاههای بین المللی است. به این مسأله جناح خاتمی نیز آگاه است و از آن به مثابه یک حربه در مقابل ارائه دهندگان طرح استفاده می کنند. روزنامه آریا در شماره روز ۸ اردیبهشت خود از قول کریم صادق زاده، دبیر اجرایی خانه کارگر تبریز می نویسد: «در صورت تصویب این طرح جامعه کارگری ایران به دادگاه ویژه سازمان بین المللی کار شکایت خواهد کرد» روزنامه همشهری در شماره روز ۱۳ اردیبهشت خود از قول محمود حیدری، مدیر کل کار و امور اجتماعی استان کردستان می نویسد: «تصویب این طرح به بیکار شدن ۸۰ درصد از شاغلان فعلی کردستان خواهد انجامید». ایرنا (خبرگزاری رژیم) در روز ۳ اردیبهشت از قول آخوند حاجبی مدیر کل روابط عمومی وزارت کار اعلام می کند که تصویب «این طرح بیش از ۲ میلیون کارگر مشمول کار» را از حمایتهای قانونی محروم می کند. البته مدافعان این طرح نیز به «قانون» استناد می کنند. آنها ماده ۱۹۱ قانون کار را مبنای عمل قانونی خود می دانند. براساس این ماده کارگاههای کوچک کمتر از ده نفر را می توان بر حسب «مصلحت»، «موقتا» از شمول بعضی از مواد قانون کار معاف کرد. براین اساس مدافعان این طرح ضد کارگری، به قانون کار استناد کرده و در طرح خود مدت ۶ سال را برای این موضوع در نظر گرفته اند. جالب این است که گردانندگان «خانه کارگر» و «حزب اسلامی کار» و وزارت کار که نهادهای وابسته به رژیم و از جناح خاتمی هستند، جملگی از قانون کار فعلی حمایت می کنند و سقف دفاع آنها از منافع کارگران همین قانون کار فعلی است یک قانون کار ولایت فقیهی است و در آن حق تشکلهای مستقل کارگری به رسمیت شناخته نشده، حق اعتصاب به

رسمیت شناخته نشده و ... بر اساس ماده ۱۹۱ آن که مدافعان طرح اخیر نیز به آن استناد می کنند، کارگران واحدهای کمتر از ده نفر (یعنی بیش از ۸۵ در صد نیروی کارگری ایران) را می توان از شمول این قانون معاف نمود.

آن چه مسلم است وزارت کار جمهوری اسلامی و نهادهایی مثل «خانه کارگر» و «حزب اسلامی کار» که همگی از جناح خاتمی هستند کوشش خواهند کرد از نیروی کارگران و مزدبگیران و ناراضیانی آنان در جهت اهداف خود استفاده کنند. محافل کارگری که در ایران فعالیت مخفی می کنند به این امر آگاهی دارند و تاکنون به اشکال مختلف سعی کرده اند که جنبش کارگری مسیر مستقل خود را طی کند. در کنار تلاشهای محافل کارگری مستقل در ایران، انجمنها و تشکلهای مدافع حقوق کارگران و مزدبگیران ایران در خارج از کشور، باید به رشد چشمگیر جنبش کارگری و نیازهای رو به رشد این جنبش توجه کنند. فعالیت ممتد این گونه تشکلهای در افشاء سیاستهای رژیم و استفاده مؤثر از قوانین و مقررات بین المللی و قوانین سازمان بین الملل کار، برای جنبش کارگری ایران یک پشتیبانی مؤثر و یک پشت جبهه کارآ ایجاد می کند.

یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۱۱

پخش می کنند و در وسط آن بازیگران به رقص می پردازند و در صحنه بی یک بازیگر به حالت مسخره می گوید با نیلوفر دست در دست همدیگر در ساحل قدم می زدیم، بازیگر دیگر می گوید کسی به تو گیر نداد بعد از این دیالوگ تماشاگران می خندند. و بالاخره برای حسن ختام به ناله ها و فریاد و اشریعتای آخوند فاکر باید اشاره کرد که گفت رفتار زنان در مکه که برای تحویل سال کت و دامن پوشیده بودند، مویشان بیرون بود و بعد هم کف و سوت زده بودند و با این کارشان آبروی شیعه را بردند. حالا اینها خانمهایی بوده اند که برای زیارت رفته بودند، می شود حدس زد که در غیر از این موقعیت و آنهایی که مذهبی نیستند چه ظرفیتی برای دق مرگ کردن آخوندها دارند. آخوندهای متکبر و خونخوار نتوانستند بفهمند که این مردم به سبک و روش خودشان مسلمانند و اگر قرنهای پیش به هر دلیل دین و آئینی را پذیرفتند اما اصل و ریشه شان را هم از یاد نبردند. نوروزشان را و فرهنگ ایرانیشان را هم حفظ کردند. آن عزیزی که خود «حافظه قران بود و قرنهاست بی گزندگی از بازیهای روزگار با درخشندگی در دل ایرانیان جای دارد، در زمان سرخوشی فرموده است: در شب قدر از صبحی کرده ام عیبم مکن / سرخوش آمد یار و جامی در کنار طاق بود.

به دیگران هم توصیه فرموده است: ماه شعبان منه از دست قدح کاین خورشید/ از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد.

و همو در یادی از اصل خویش شاید در زمان ملولی و دلتنگی گفته است: معنی کجایی به گلپانگ رود/ به یادآور آن خسروانی سپرد / روان بزرگان ز خود شاد کن/ ز پرویز و از باربد یاد کن/ به مستان نوید سرودی فرست / به یاران رفته درودی فرست. این مردم که تبار از باربد و حافظ و مزدک و بسایک دارند، نمی توانند با آخوندها کنار بیایند و سرانجام حسابشان را خواهند رسید.

زفرنیوس

* - گیردادهن اصطلاحی است که چند سالی است در تهران رایج شده و به مفهوم پیله کردن و به موضوعی یا مسأله بی به نحو آزاردهنده بی چسبیدن به کار می رود. □

شورش در زندان خرم آباد

روز پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت تعدادی از زندانیان بند یک زندان خرم آباد در اعتراض به شرایط وخیم و غیر قابل تحمیل زندانها دست به شورش زده و شماری از پاسداران را خلع سلاح کرده و آخوند محمد کشوری و پاسدار چنگیز رسول زاده را کشته و هشت پاسدار را زخمی کردند. به گزارش دبیرخانه شورای ملی مقاومت نیروهای ویژه سپاه پس از کشتن یکی از زندانیان به نام شیرمحمد دستگیرانند، سایر زندانیان شورش را مجددا دستگیر کردند. دبیرخانه شورا در اطلاعیه خود اضافه می کند که «رژیم برای ایجاد جو رعب و وحشت و ممانعت از شورشهای مجدد، در نظر دارد شماری از زندانیان دستگیر شده را به زودی اعدام کند. آسانی برخی از آنان عبارتست از: اکبر اکبری، مسعود محمدی، رضا جمشیدی، علیرضا محمدی، جمشید حیدری، محمد اختری و بهزاد خزائی که شماری از آنان از مخالفان سیاسی رژیم آخوندی می باشند».

راهی که آغاز شده است

بقیه از صفحه ۹

این واقعیت را تا حدودی همین امروز می توان با نگاهی به تاریخچه و وضعیت فعلی زنان در مقاومت سازمان یافته و محیط و فضای اطراف آن دریافت.

«راهی که آغاز شده است» و همچنان هر روز گام به گام استوار و سرفراز و علیرغم سختیها و دشواریهای راه و دشمنان راه از درون تا بیرون به پیش می رود و همین اجلاس سراسری اخیر خود نشانه ای از همین واقعیت است. اگرچه بار و کار و فشار اصلی گستردن، هموار کردن و به پیش رفتن در این راه به عهده خود زنان رزمنده، مبارز و انقلابی بوده و در این مسیر بسیاری از آنان از همه چیز خود گذشته اند. قصدم از این نوشته به عنوان یک مرد! در این شرایط مشخص تاریخی اشاره ای به چگونگی برخورد به این موضوع بود.

ما مردان، البته باید ضمن به رسمیت شناختن و احترام عمیق به حق برابری کامل زنان با مردان در کنار همراه و همدوش و همگام زنان در این مسیر باشیم، و آنجا که لازم است برای زنانی که صادقانه و شجاعانه پا در راه می گذارند راه را هموار کنیم و آنجا که صلاحیت و توانایی بالاتری از خود نشان می دهند با کمال تواضع و افتخار انسانی، راهبری ایشان را با جان و دل پذیرا شویم و اگر احیانا هر کدام از ما طی سالیان، توانایی، تجربه، آگاهی و ... داریم با گشاده دستی و روی باز در اختیارشان بگذاریم و بدین ترتیب در یک رابطه متقابل انسانی خود را آزاد کنیم. بدون رهایی زنان، رهایی مردان و جامعه شعاری دروغین و توخالیست.

با تیریک مجدد، و با سلام و درود و احترام عمیق به همه زنانی که برای رهایی خویش و جامعه بشری مبارزه می کنند. مارس ۹۹

دوچرخه سواری زنان پیگرد قانونی دارد

دوچرخه سواری بانوان در معابر عمومی حتی با رعایت کامل حجاب اسلامی ممنوع است. سیمبازی، فرماندار رامسر و دبیر ستاد امر به معروف و نهی از منکر شهرستان رامسر در خطبه های نماز جمعه این شهر، با اشاره به اشاعه برخی حرکات دور از شأن مقدس اسلام در معابر عمومی گفت: خانمها در حال دوچرخه سواری حتی با رعایت کامل حجاب قادر نیستند عفت خود را حفظ کنند، لذا شایسته است از این امر بپرهیزند، در غیر این صورت با آنان برخورد خواهد شد. وی از نیروی انتظامی و سایر نیروهای مربوطه خواست با متخلفان برخورد کنند.

روزنامه کیهان ۱۳/ اردیبهشت ۷۸

مماشات طلبان، همدستان

--- منصور امان

به هلاکت رسیدن صیاد شیرازی، توسط واحدهای عملیاتی نظری مجاهدین خلق، بار دیگر به سرفصلی برای روایتی نظری میان سیاست انقلابی و رویکردهای مماشات جویانه و تسلیم طلبانه بر سر چگونگی برخورد با رژیم ملاما تبدیل گردیده است. پیشتر، کیشرف بخشی لاجوردی و مباحثاتی که پیرامون آن درگرفت، تا حدود زیادی جهت گیری سیاسی هر یک از گرایشهای نامبرده را آشکار ساخته بود. بدین صورت که در حالی که گرایش انقلابی با تاکید بر سترون بودن اصلاحات در چارچوب نظام و بالطبع بی فرجسامی اقدامات مجربان جدید آن، همچنان بر ادامه مبارزه همه جانبه با رژیم حاکم پای می فشرد. طیف دیگر امکان تحقق خواستههای خود در محدوده موجود را واقعی ارزیابی کرده و از همین رو اولاً مبارزه با رژیم را فقط تا مرزی که خود دستگاه تعیین کرده و اجازه می دهد، مشروع می دید و ثانیاً هر اقدام خارج از آن را به مثابه تهاجم علیه «اصلاح گران حکومتی» و مشخصاً «جبهه دوم خرداد» قلمداد می نمود.

پروژه ژرفش نظری رویکردهای گرایش مماشات گرا، همراه با هر برخورد به روشهای قهرآمیز مبارزه، شتابی دوچندان می گیرد و به همان میزان به تغییر و جافتادگی صف بندیهای سیاسی می انجامد. امروز دیگر هیچ تسلیم طلبی، مخالفت خویش با سرنگونی رژیم را با پند و اندرزهایی همچون «روشهای تمدنانه مبارزه» یا «تجربه بلوک شرق» مدلل نمی کند، آنان اکنون به صراحت از «تقویت عناصر جمهوریت در نظام» و «توسعه سیاسی» سخن می رانند و دیرگاهی ست که مرز مشترک آنان با بخشی از حاکمیت، تعیین کننده متحدین و دشمنانشان است. تمام کوششهای سیاسی اینان امروز از تبلیغ پلاتفرم «نواندیشان» اسلامی فوآتر نمی رود و یافتن اقدام مستقل نزد آنان می تواند به مراتب دشوارتر از جستجوی سوزن در خرمن کاه باشد. رویادهای گوناگون در جدالهای درونی حکومت، بنا به سمت و سوی خود، صف بندیهای مماشات گران را آرایش می دهد و بر نقش شان به عنوان سربازان پیاده در جنگهای جناحی رژیم تاکید می نهد. از سوی دیگر تأثیر حرکات مستقل اعم از عملیات مسلحانه یا حرکات خودانگیخته توده ای بر این طیف، به صورت شتابزدگی در ورود به قلمرو جناحهای رژیم و پذیرفته شدن به مثابه بخشی از تنازعات درونی حکومت، خود را به نمایش می گذارد. به عبارت دیگر آنچه که خارج از کنترل گرایشهای اصلی نظام روی می دهد، نه تنها تهدیدی برای ادامه موجودیت مجموع رژیم به شمار می آید بلکه برنامه ها و اهدافی که اینان تحقق شان را در گرو تحولات در و بر متن وضع موجود قرار داده اند را نیز با آینده ای مبهم روبرو می سازد. هم از این روست که طیف مزبور به همان صورتی که از حقوق مطبوعاتی فلان نشریه متعلق به جناح «اصلاح طلب» به دفاع برمی خیزد، به همان شکل نیز در کنار کلیه جناحهای رژیم قرار گرفته و از جمله مجازات لاجوردی را محکوم می نماید. اقدام مستقل بر اینان همانگونه تأثیری بر جای می نهد که بیشتر برای تشویق پیوستن به گله!

آنچه که موجب دلنگنی - و جدیداً انزجار - مماشات جویان از راه حل‌های رادیکال و تعیین کننده می گردد، مسلماً از اشتیاق یا اعتقاد عمیق به دموکراسی پارلمانی و لیبرالیسم سیاسی بر نمی خیزد، سابقه نه چندان دور آنها در درستی این ادعا دلائل فراوانی برای ارائه کردن دارد. این تاریخچه می تواند اثبات کند که رفرمیستهای ما، یکشبه رفرمیست نشده اند، برخی از

آنان مجدانه شاه یا بختیار را به اصلاحات تشویق می کرده اند، دسته ای دیگر با تمام توان در پی «شکوفایی جمهوری اسلامی» بوده اند، عده ای از دفتر ریاست جمهوری (رفسنجانی) به پروژه تحولات اجتماعی نقب می زده اند و البته همه آنها در ادامه یک سیاست موفق با نتایج درخشان، اینک به معماری «جامعه مدنی» آقای خاتمی کمر همت بسته اند. این که نظام محمد رضا شاهی یا جمهوری سبک خمینی و رفسنجانی به راستی چه میزان گنجایش دگرگونی - حتی سر و دم بریده - را دارند، دیگر جزو اسرار نیست و همزمان این نیز امر آشکاری ست که به مصلحان نگون بخت ایرانی هیچ گاه نه از جانب مردم و نه از سوی حکومتها به عنوان یک جریان مستقل سیاسی، نگریسته نشده و در هیچ بازی جدی به شرکت گرفته نشده اند. تزلزل و آمادگی مشتاقانه این طیف برای پذیرفتن هر نمایش کبیک به جای پایه ای ترین مطالبات خود، شاید یکی از مهمترین دلایل این امر و همزمان روشن کننده زمینه های سیاسی همدستی آنان با حکومتگران وقت باشد.

آیا واژه «همدستی» اغراق آمیز است؟ به نظر می رسد پاسخ منفی باشد زیرا کارنامه اینان احتمال هر جواب دیگری را رد می کند. به خدمت گرفته شدن توسط حکومت می تواند در اشکال گوناگونی جلوه کند، اما در کلی ترین حالت خود از دو صورت مستقیم یا غیر مستقیم فراتر نخواهد رفت و رفرمیستهای مماشات گرا، از هر دو نوع در کارنامه خود مثالهای فراوانی برای عرضه کردن دارند. کسانی که چه در رژیم گذشته و چه تحت حکومت کنونی در نقش مشاورین سیاسی، رایزنیهای مطبوعاتی، اپوزیسیون قانونی حضرت امام، دلالتها و میانجی گران و ... به ارائه خدمات خویش اشتغال داشته و دارند و در تنظیمات سیاسی - اداری این رژیمها می توان جایگاه معین آنان را با انگشت نشان داد. به صورت مستقیم شریک سیاستهای حکومت و نتایج آن محسوب می شوند (و این نه پلیک بلکه تعریف وضعیتی است که می توانند در مورد یک آشپز کله پزی هم صدق کند، او را نیز می توان به اندازه صاحب دخل، مسئول سو، هاضمه مشتریان قلمداد کرد! حال اگر در این دکان سر انسانها طبخ گردد، شراکت ایشان نیز به رتبه «همدستی»، یعنی بیان جنابیی مشارکت، تزلزل خواهد یافت).

اگر در میان مماشتت طلبان، موارد همدستی مستقیم، به نسبت کمتر از نوع غیر مستقیم آن است. بی شک علت در همه موارد نه در اکراه آنان از آویختن به امکانات رسمی، بلکه در تمایل حکومت به استخدام مشاطه گران بی ارج و مزد نهفته است. حکومتها معمولاً ترجیح می دهند نق زنیهای حرفه ای در خارج از ساختارهای سیاسی رسمی به کار خود بپردازند زیرا اولاً ناچار به پرداخت هیچ بهای سیاسی - که می تواند حتی یک عقب نشینی هم قلمداد شود - نخواهند شد و ثانیاً تحمل رل مزاحم اینان در اپوزیسیون، در قبال تأثیر تخریبی و تفرقه افکنانه شان بر آن، به مراتب سود آورتر خواهد بود. این محاسبه به ویژه در مورد افراد و دسته هایی که تمام هنر سیاسی آنان برای تحمیل خود به حکومت، به مقابله با اپوزیسیون جدی آن خلاصه می شود، اعتبار می یابد. ارزش سیاسی این گروه به عنوان مثال برای رژیم ملاما - حداقل تا زمانی که در برابر آن یک مقاومت سازمان یافته وجود داشته باشد - با عملکرد تخریبی آنان علیه مخالفین سازش ناپذیر حکومت و تلاششان برای کاهش تأثیرها از آن سو اندازه گیری می شود. دستگاههای تبلیغاتی و جنگ روانی رژیم البته چه در پهنه داخلی و چه در حوزه های دیپلماتیک و بین المللی از هیچ کوششی برای بی اعتبار ساختن، محدود نمودن و ضربه زدن به مخالفین خود فروگذار نمی کنند، اما در عین حال با توجه به درجه نازل تأثیر و پذیرش عمومی این تلاش، به یقین این نکته نیز از تیررس نگاهشان دور نمی افتد که تامین

تناسب میان موضوع تبلیغ و مبلغ می تواند به کارایی استدلالها کمک شایانی برساند.

حکومتی که تا بناگوش در باتلاق جنگ، کشتار، اعدام، شکنجه، زندان، ترور، سرکوب و ... فرو رفته به زحمت می تواند از «خشونت» دست به گلایه بگشاید، کسانی که در فرهنگ تحمل دگراندیش آنها حتی منتظری، آذری قمی و خلخال هم نمی توانند جایی داشته باشند، حداقل با زبان فارسی قادر به توضیح قابل باور اعتقاد خود به «تساهل و مدارا» و تمرین دموکراسی نخواهند بود، آنهایی که بیش از دو دهه به هیچ عقیده و تشکل «غیر خودی» مجال نفس کشیدن ن داده اند، دفاع خود از «روشهای مسالمت آمیز مبارزه» را تنها می توانند به جمعی بقبولانند که پیشتر وجود آسیبهای دماغی نزد آنها به اثبات رسیده باشد.

خیر! برای استفاده از این پارامترها علیه مخالفینی که عمل و نظرشان، گرایش غالب اجتماعی را بازتاب می دهد، نه به «کارشناسان نجاست و طهارت» (صادق هدایت) بلکه به «صاحب نظران» شسته - رفته ای می توان اتکا، کرد که کلمه «مردم سالاری» از دهان آنها به جای بوی گلاد کمر، عطر شائلن پاریس را در فضا پراکنده کند. مکلاهایی که بتوانند شیشههای اندیشه شان را به جای جوهریدن عربی، با ادبیات مطمئن عرضه نمایند و حفره - گندابهای تئوریک ملاما را به «گفتنهای» بی سر و ته جراحی شده، آراسته سازد.

این گونه است که بنگاه لشکر چند ده نفره «هیات نظارت بر اپوزیسیون انقلابی» از این گوشه و آن کنج بیرون می آیند و تمامی مطالباتی که قاعدتا می بایست از آدرس دیگری داشته باشند را با جنجال و هیاهو بر سر مقاومت می ریزند و در این راه البته تریبونهای ویژه ای نیز در خدمتشان قرار می گیرد تا محافل امپریالیستی نیز حرف خود را از زبان آنها زده و از این کارزار ثوابی برده باشند. مخالفین جدی حکومت از سوی آنان به «انحصارطلبی»، «تسامیت خواهی»، «خشونت گرایی»، «نامداری» و ... متهم می شوند، به قدرت رسیدن آنان را تهدیدی برای آینده دموکراسی در ایران قلمداد ساخته و برای استقرار «مردم سالاری»، مقابله با آن را یک وظیفه بلاواسطه معرفی می کنند. رهنمود مشخص آنها، انزوای سیاسی مقاومت به هر شکل و ایجاد مانع بر سر راه فعالیتهای آن به هر صورت است.

توازن غیر معمولی اقدامات اینان علیه مخالفین یک حکومت بر سر قدرت، با انفعال حیرت انگیزشان در برابر همین رژیم، به راستی چه توضیحی جز همدستی با آن - حداقل در مورد و ارونه جلوه دادن چهره مخالفان و خفه کردن صدای آنها - می تواند داشته باشد؟ حتی اگر تصویری که آنها از مقاومت به دست می دهند واقعی باشد، اما کماکان این دلیل خوبی برای متوقف کردن مبارزه علیه یک تهدید بالفعل به بهانه تمرکز روی تهدید بالقوه، نخواهد بود. مماشات گران نمی توانند ادعا کنند درجه حساسیت آنان به نقض دموکراسی بدان گونه بالاست که رنج نبرد حتی در دو جبهه را به جان می خردند، زیرا در این صورت می بایست به جای فراخوان به مردم برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری ملاما و شوراهای اسلامی، از اصل بدیهی آزادی انتخاب دفاع می کردند و یا این که در عوض هورا کشیدن برای تغییر وزیر اطلاعات رژیم، صریحاً خاتمی را برای معامله بسر بسر قتل نویسندگان و نیز انبوه جنایات دیگر همین وزارتخانه، افشاء، محکوم و به پاسخگویی می کشانند.

رویکرد اینان علیه مقاومت زمانی قابل توجیه بود که بر متن یک مبارزه پی گیر و مداوم برای دموکراسی و حق حاکمیت مردم قرار می داشت. صحنه این مبارزه برای هر کس که بتواند کلمه «ایران» را هجی کند، به خوبی مشخص است. یعنی جایی که مطالبه اجتماعی برای دموکراسی و عدالت اجتماعی، حاکمیت را شقه

بقیه در صفحه ۱۴

مماشات طلبان، همدستان

بقیه از صفحه ۱۳

کرده، تضادهای درونی آن را از زیر به سطح آورده و ناسازگاری آن با ارزشهای تمدن معاصر را بیش از هر زمان دیگر به معرض نمایش و داوری نهاده است. اما درست در همانجا و در لحظه ای که امکان دگرگونیهای دموکراتیک بیش از هر زمان دیگر در دسترس به نظر می رسد، مماشات طلبان، زیر پرچم جناسی از رژیم سربازگیری می شوند و تمام خواستههای آنان پیرامون «مردم سالاری» در حجم انتشار چند روزنامه - متعلق به خود آدمهای جناح مزبور - جای می گیرد. در اوج نبرد سرنوشت ساز ترقی و ارتجاع، همه قلم فرساییهای شکوهمند آنها پیرامون دموکراسی، در زیر هیاهوی جدالهای درونی رژیم خط خورده و از نو با قلم زرین این بار «دگراندیشان اسلامی» را بر تارک جبهه آزادی می نشانند. این دسته، به جای ارزش گذاری سیاستهای رژیم براساس تعاریف موجود و روشن از دموکراسی، یا حتی سنجش آنها با معیارهایی که خود اینجا و آنجا (به ویژه علیه مقاومت) مطرح می نمایند، واکنش جناح ولایت فقیه را به یگانه محک ارزیابی اقدامات باند خاتمی تبدیل نموده اند. لازم به یادآوری نیست که سهم آنها در این معامله شیرین! به قدری ناچیز است که تنها با صفت ناشیگری و یا شاید هم «شیدایی» بتوان مبتدای این سیاست را توضیح داد.

باین کارنامه، فرمیستهای دروغین آخرین کسانی هستند که می توانند با «دموکراسی» نخ نما شده شان، به جنبش انقلابی درس بدهند. تنها راه ممکن برای تبدیل ارزشهای دموکراتیک به اصول تنظیم مناسبات در جامعه، سیاست روشن و سبید قاطعانه علیه «انحصارطلبی»، «تمامیت خواهی»، «خشونت گرایی» و «نامداری»، سازمان یافته ای است که طی بیش از دو دهه، مضمون اصلی رژیم جمهوری اسلامی و دواثر و ساختارهای گوناگون آن را تشکیل می داده است. داوری پیرامون اعتقاد نظری هر فرد و جریان به دموکراسی، فقط در نظر به شدت یا ضعف پیکار عملی آن در این راستا می تواند منصفانه و واقعی باشد. انتخاب صحنه این پیکار ابداء دلخواه نیست و به طبع سنگ اندازی بر سر راه مخالفین جدی حکومت، هیچگاه و در هیچ کجا افتخاری دموکراتیک برای عاملین و محرکینش شناخته نشده و از این پس نیز نخواهد شد. تاریخ در مورد این دسته مشخص، چه در فلسطین و السالوادور، چه در افریقای جنوبی یا ایرلند و چه در هر نقطه دیگری که جنبشهای رهاییبخش با تیغ کثی مماشات طلبان روبرو بوده اند، قضایای جز «همدستی با حکومت، نداشته است. تجربه نشان داده است که هیاهوی مقطعی آنها در کشاکش نبردهای اصلی گم شده و آنچه که بر جای مانده تمایز صریح خطوط و کنجهای معین سیاسی در صف بندیهای اجتماعی ست که برایشان رزرو می شود، جایی که به یقین با دموکراسی، خویشاوندی اندکی داشته است. در وری شعارها و ابزارهای تهاجم، جدال فرمیستهای دروغین با جنبش انقلابی، در حقیقت جدال دو خط مشی متفاوت و دو نگرش دگرگونه به چگونگی تحولات اجتماعی و سیمای سیاسی - اقتصادی جامعه پس از آن است. مسیر این تحولات به گمان دسته نخست می بایست از بالا به پایین جریان یابد تا میزان «خسارت» کاهش یابد و همزمان از کنترل خارج نشود. در بیان آنها هر آنچه که با نظم بورژوازی اقتصاد و سازمان غیر مستقیم دموکراسی سازگار نباشد، می تواند در ردیف «خسارت» قرار بگیرد. ادغام در تقسیم کار و بازار جهانی منتهای چشم انداز سیاست خارجی آنان را تشکیل می دهد و بز همین شالوده

رویکردهای داخلی خود را تنظیم و هدایت می کنند. تحقق چنین برنامه ای در گرو کنار ماندن و عدم مداخله مردم در پروسه رویدادهایی که به این یا آن صورت به مقدرات و آینده جامعه راه می یابند، می باشد. زیرا به هر میزانی که توده های متشکل بتوانند بر جریان رویدادها تأثیر بگذارند، به همان میزان نیز امکان ژرفش خواستههای جنبش از مطالبات عام به اهداف معین ساختاری افزایش می یابد، اهدافی که مستقیماً به افزایش نقش و وزن آنان در صورت بندی سیاسی ارتباط می یابد. تحول از بالا و استفاده از جنبش در پایین و تنزل نقش آن به عنوان ابزار فشار، تهدید عبور از چارچوبهای پیش بینی شده را خنثی کرده و دایره شرکت کنندگان در یک دگرگونی اجتناب ناپذیر را به سود نسوختن سیخ و کباب و تأمین منافع بازندگان پیش از این و برندگان آتی، به شدت محدود می نماید. به عبارت دیگر حالت ایده آل این انگاشت، تحول از نظام استبدادی مبتنی بر قوانین نامتعارف و اراده گرایانه به دیکتاتوری متعارف و تعریف شده بر طبق نرهای - نظم نوین سرمایه داری، و هم سطح با مداخلههایی همچون کره جنوبی، فیلیپین، هائیتی و امثال آن است.

شالوده اختلاف فرمیسم ناپیگیر با جنبش انقلابی، بر آماج تحولات، نیروهای محرک آن و سراسر ابزار تحقق دگرگونیها قرار دارد. هر پروژه اجتماعی معین در یک تناسب عینی با تحولات مورد نظر خود، دست به گزینش نیروهایی که بیشترین منافع را از آن می برند خواهد زد و به همین ترتیب کارسازترین و مقدم ترین وسائل را برای به انجام رسانیدن پروژه مزبور به کار خواهد بست. اگر در نظر داشته باشیم که خواست هر تحول تنها به همراه و موازی ایستایی، عدم کارایی و در یک جمله بحران در پدیده ای مشخص یا یک وضعیت موجود، تکوین یافته و رفته رفته شکل می پذیرد. آنگاه به خوبی روشن خواهد بود که وسعت دایره ی بحران و درجه ژرفای آن تأثیر تعیین کننده ای بر مضمون و جهت گیری تحولات بر جای خواهد نهاد. در همین رابطه به اندازه نفوذ عناصر بحران در ساختارها و نهادهای پایه ای - نقاط افتراق بر سر چگونگی غلبه بر آن، و فاصله گیری راه حلها - به لحاظ طبقاتی - مختلف از یکدیگر، بیشتر می شود.

هویت سیاسی مفاهیمی همچون رادیکالیسم انقلابی و مماشات طلبی فرمیستی، به درستی در نظر به جایگاه لِرزان مناسبات موجود، ترسیم گشته و مهمترین ویژگیهای دو شکل برخورد بدان را متبلور می سازد. بدون این قالب مستند تاریخی، تعاریف سیاسی و نیز ارزشی، جز جمله پردازیهای کلی و آیه های مجرد تزئینی که تنها به کار موعظه گران نیک نقش یا عوامفریبان مادرزاد می آید، نخواهد بود. در این صورت است که «خشونت» دولتی متکی به پلیس و پاسدار و زندان همان گونه ضد ارزش قلمداد می شود که دفاع و مقاومت در برابر آن، و شکلکهای رفم گونه ژورنالیستی حکومت، می تواند هم ارز اصلاحات واقعی قرار داد شود.

بحران رژیم ولایت فقیه در راه نیست. این بحران همزاد آن است و با هر روزی که به عمرش افزوده می گردد، یک گام به سوی حل و فصل قطعی خویش به زیان حکومت، نزدیکتر می شود. درک همین واقعیت است که مماشات طلبان را صریح و بی پرده به حمایت از رژیم و مقابله با مخالفین جدی آن سوق می دهد. آنان با درآغوش گرفتن چند ستون سست یک بنای نیمه مخروبه، به جنگ زلزله ای بنیان افکن رفته اند.

یقین داشته باشید در زیر آوار این خرابه، آنچه که مدفون می شود زلزله نیست.

دزد

— سعید کیوان

در بهار سال گذشته یعنی سال ۷۷ کتابی جامع و جالب از آقای جواد مجابی به نام شناختنامه احمد شاملو در ایران توسط نشر قطره به چاپ رسید. این کتاب که در نوع خود بسیار جالب و خواندنی است حاوی مطالب گوناگون از نقد اشعار شاملو توسط منتقدان به نام گرفته تا چندین داستان کوتاه، فیلمنامه، مصاحبه و مقاله از شاملو است. در مجموع هر چیزی که به شناخت احمد شاملو و زوایای فکری اش کمک می کند در این کتاب جمع آوری شده است. در اینجا قصد بررسی این کتاب یا مطالب مندرج در آن توسط شاملو و دیگران را ندارم اما نکته ای که در یکی از گفتگوهای شاملو به چاپ رسیده آنقدر برایم جالب و ملموس است که حیفم آمد خوانندگان نبردخلق از آن محروم بمانند. این مطلب برگرفته شده از کتاب «گفتگوی محمد علی با احمد شاملو» است. نقل آن بخصوص از این جهت به نظر مفید آمد که برای خوانندگان نبرد خلق و همه کسانی که خواستار اطلاع از سوابق فردی که با خندیت غربی علیه مقاومت ایران ۲۴ ساعته پشت هم اندازی می کند، روشن شود. این فرد علیرضا میبیدی است که بعنوان یکی از اصلی ترین برنامه سازان رادیو ۲۴ ساعته نس آنجلس در پر شنونده ترین ساعت این رادیو برنامه اجرا می کند. در اینجا عین مطلب را از کتاب شناختنامه شاملو صفحات ۳۳۸ و ۳۳۹ که از زبان خود شاملو در گفتگو با آقای محمدعلی است را نقل می کنم. مطلب خود به گویاترین وجهی شخصیت این عنصر ضد فرهنگ را برملا می کند.

«تکه هایی از آن زیر عنوان موقت میراث در کیهان شب جمعه به چاپ رسیده بود (شهریور ۵۲). خیال چاپ مستقلاً را به سر نداشتیم. بیشتر دوست داشتم حالا حالاها با آن ور بروم. باش بازی کنم. حک و اصلاح و کم و زیادش کنم. فصل آخرش را داشتم تمام می کردم. پنج شش صفحه ای باقی مانده بود که به اصطلاح «طرح اولش» تمام بشود. البته نمی توان پیش بینی کرد. شاید همین پنج شش صفحه در نهایت از پنجاه و شصت صفحه هم برمی گذشت. شعر موقوف دیگری است اما زمان این طور است: معمولاً یک بار می نویسد و می گذرد. بعد مرور می کنید، اگر راضیتان نکرد، همه اش را از نو می نویسد... آقای محترمی آمد با من گفت و گوی مفصلی کرد. و گفت و گو به پیش کشیدن بخشی از آن کتاب منجر شد و این بخش چنان در آن گفت و گو جا افتاد که قرار شد عیناً نقلش کند. حضرت موقع خداحافظی گفت کتاب را بدهید از آن قسمتش کپی بردارم. آیدا گفت خود من این کار را می کنم. فردا کپی را بفرستید بگیرد (من که اعتماد و حوس بینی ام گاه از حدود حماقت مطلق هم می گذرد) برای آن که حریف از سخن آیدا نرنجد گفتم اشکالی ندارد. بربید خودتان کپی بگیرید - نتیجه غم انگیز این اعتماد احمقانه بانورپردنی است - آقای علیرضا میبیدی بی هیچ تعارفی دستنویس کتاب مرا برد و دیگر پس نیاورد... من آن را داشتم برای خودم. برای دلم، برای ارضای روحم می نوشتم. در میراث، مخاطب اصلی خود من بودم. تنها نوشته ای بود که راضیم می کرد. تنها چیزی بود که می توانستم به اش بیالم و بگویم «من» آن را نوشته ام. کتابی که هنوز در نطفه بود. اما بی گمان می بایست حیثیت ادبی من باشد چه سرنوشتی پیدا کرده؟ نمی توانم آن را دوباره بنویسم. و کاش می توانستم. ای آقای میبیدی!»

این چنین است که استاد مسلم فرهنگ و ادبیات فارسی ایران بدین صورت در یادآوری این موضوع آه از نهاد برمی آورد و چه بسا ادبیات معاصر ایران توسط علیرضا میبیدی از فیض یکی از دامنهایی که به قول خود شاملو حیثیت ادبی اش بر حساب می آمد، محروم می ماند. شاملویی که خود بی گمان حیثیت ادبیات معاصر ایران است. □

کار زنان و کودکان در معادن

دفتر سازمان بین المللی کار در وین (اتریش) روز سه شنبه ۲۹ اردیبهشت طی یک گزارش نسبت به کار زنان و کودکان در معادن هشدار داد. بنا به این گزارش میزان تلفات جانی در معادن کشورهای در حال توسعه ۹۰ بار بیشتر از کشورهای پیشرفته صنعتی است. از نظر این سازمان یکی از مهمترین علل این وضع فاجعه بار، این است که معادن این کشورها عموماً تحت کنترل قانونی و براساس استانداردی لازم بین المللی اداره نمی شوند.

معرفی کتاب -
تداوم

تداوم، گفتگویی است با مهدی سامع که در آن به مسائلی زیر پرداخته شده است:

- از کجا می آیم
- تاریخچه سازمان
- نظری کلی بر انشعابهای درون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- سوسیالیسم - مرگ و تولدی دیگر
- پایه های سوسیالیسم در قرن بیست و یک (مبانی منشور سازمان)
- زن فدایی
- مبارزه مسلحانه
- ما و شورا
- وحدت و جبهه وسیع
- سفر به آمریکای شمالی
- تداوم

قیمت کتاب معادل ۲۵ فرانک فرانسه، ۷ مارک آلمان و ۵ دلار آمریکا است.

برای دریافت کتاب با ارسال قیمت آن با آدرسهای آلمان، هلند و آمریکا مکاتبه کنید.

ارس
در شبکه جهانی اینترنت

<http://members.tripod.com/~ARAZ/index-1.html>

نبرد خلق را مطالعه کنید.
از اخبار ورزشی روز مطلع شوید.
گفتگو و تبادل نظر زنده با دیگران

منتشر شد

سوسیالیسم و سندیکاها

سوسیالیسم از عهد مارکس به بعد و جنبش بین المللی سندیکاها

نویسنده : ماکس آدلر
مترجم : کریم قصیم
ناشر : نبرد خلق
اردیبهشت ۱۳۷۸

قیمت این کتاب همراه با هزینه پست آن معادل ۲۵ فرانک فرانسه است.
برای دریافت کتاب با ارسال قیمت آن با آدرس نبرد خلق در فرانسه مکاتبه کنید.

پیروزی جبهه صلح طلب در اسرائیل

روز دوشنبه ۲۷ اردیبهشت (۱۷ مه) انتخابات اسرائیل برگزار شد. این انتخابات در اسرائیل اهمیت بسیار داشت. زیرا طی چند سال گذشته یک جبهه بندی آشکار بر سر مسأله صلح به وجود آمده بود. یک طرف نتان یاهو قرار داشت که سرانجام تمام نیروهای طرفدار ادامه بحران را پشت سر خود جمع کرد و در طرف دیگر اهود باراک قرار داشت که تمام نیروهای طرفدار صلح را پشت سر خود داشت. این انتخابات به شکست کامل نیروهای طرفدار ادامه بحران و پیروزی نیروهای طرفدار صلح منجر شد و اهود باراک با اختلاف زیاد توانست به نخست وزیر اسرائیل انتخاب شود. اهود باراک پس از پیروزی بر مزار اسحاق رابین رفت و اعلام نمود که راه او را برای پیشرفت صلح ادامه می دهد. اهود باراک رهبر حزب کارگر اسرائیل در سال ۱۹۴۲ در منطقه میسماز هشرن متولد شد. وی در دانشگاه اسرائیل به تحصیل پرداخت و در آمریکا تحصیلات خود را ادامه داد. وی پس از پایان تحصیلاتش در سال ۱۹۵۹ به ارتش پیوست و در عملیات ویژه علیه فلسطینیها نقش مهمی داشت. در سال ۱۹۷۳ در عملیات معروف موساد در بیروت که منجر به کشته شدن تعدادی از فرماندهان نظامی ارتش آزادیبخش فلسطین شد، شرکت فعال داشت. در جریان جنبش انتفاضه، او نیز طرفدار شعار «زمین در مقابل صلح» شد و در سال ۱۹۹۵ وزیر کشور دولت اسحاق رابین بود. پس از ترور اسحاق رابین، پست وزارت امور خارجه دولت شیمون پرز را به عهده گرفت. از سال ۱۹۹۶ به دنبال شکست حزب کارگر در انتخابات اسرائیل، وی به رهبری حزب کارگر انتخاب شد. اهود باراک موافق پس دادن بلندیهای جولان و به رسمیت شناختن دولت مستقل فلسطین است. پیروزی اهود باراک با شور و شوق بسیار در اسرائیل و در بین تمامی کسانی که طرفدار صلح در خاورمیانه هستند شد. □

زلزله در استان فارس

بامداد روز جمعه ۱۷ اردیبهشت دو زلزله با قدرت ۶/۸ و ۵/۷ در مقیاس ریشتر استان فارس را لرزاند. در این دو زلزله دهها تن کشته و صدها تن زخمی شدند. این دو زلزله هزاران خانه روستائیان منطقه کازرون و شیراز را ویران کرد.
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن ابراز همدردی با هموطنان زلزله زده، به خانواده قربانیان این زلزله تسلیت می گوید.

ایتالیا -

درگیری خونین در تظاهرات ضد جنگ

تظاهرات ضد جنگ بالکان که روز پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت در شهر فلورانس (ایتالیا) برگزار شده بود، به درگیری شدید و خونین با پلیس منجر شد که در آن دهها تن از تظاهرکنندگان و پلیس زخمی شدند. خبرگزاری ایتالیا (انس) اعلام کرد که پس از یورش پلیس به تظاهرکنندگان، درگیری ساعتها ادامه یافت.
در ایتالیا افکار عمومی با جنگ در بالکان و شرکت ایتالیا در این جنگ به شدت مخالف و از آغاز حملات ناتو علیه یوگوسلاوی صدها حرکت ضد جنگ در این کشور صورت گرفته است. روز ۱۵ اردیبهشت به دعوت زنان صلح طلب ایتالیا یک تحصن محدود در برابر ساختمان وزارت دفاع ایتالیا صورت گرفت که در آن تعدادی از زنان وابسته به احزاب چپ ایتالیا شرکت داشتند.

NABARD - E - KHALGH

Organ of the
Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
Executive Editor: Zinat Mirhashemi
Published by :

NABARD CULTURAL ASSOCIATION

No : 168 22. May . 1999

NABARD
B.P. 20
91350 Grigny
Cedex / FRANCE

NABARD
P.O Box 10400
London N7 7HX
ENGLAND

NABARD
P.O Box . 3801
Chantilly, VA
20151 U.S.A

NABARD
Postbus 593
6700 AN Wageningen
HOLLAND

NABARD
Post fach 102001
50460 Koln
ENGLAND

NABARD
Casella Postale 307
65100 Pescara
ITALIA

E.Meil:

nabard@club-internet.fr

nabard@hotmail.com

صفحه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در روی شبکه اینترنت

[http:// www.fadaian.org](http://www.fadaian.org)

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول : زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :

Address :

بهای اشتراک سالانه نبرد خلق

۷۵ فرانک فرانسه
۱۸ دلار آمریکا
۷ فرانک فرانسه

اروپا
آمریکا و کانادا
تک شماره

حساب بانکی سازمان

SOCIETE GENERAL
BOULOGNE - S - SEIN
FRANCE
03760
00050097851
Mme. Talat R.T

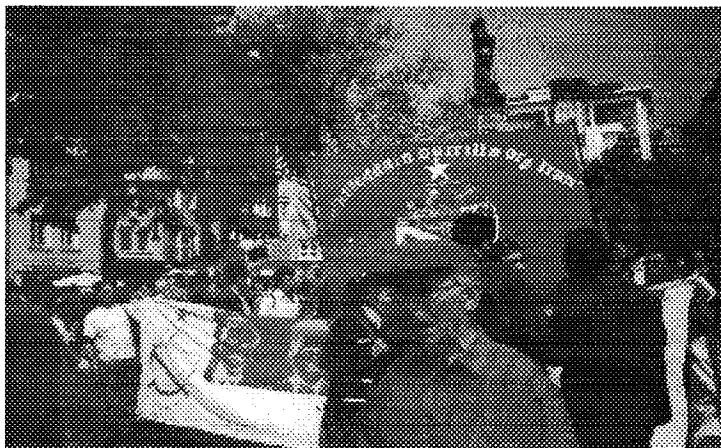
نام بانک :
آدرس بانک :
کد گیشه
شماره حساب :
نام صاحب حساب :

مراسم اول ماه مه در گوشه و کنار جهان

شهادت فدایی خرداد ماه



در برابر تندر می ایستند
خانه را روشن می کنند
و می میرند



فدایی شهید، رفیق کبیر امیر پرویز پویان
رفقا: حسن نیک داورى - امیر پرویز پویان - اسکندر
صادقی نژاد - رحمت الله پیرو نذیری - بهروز دهقانی -
حسن معصومی همدانی - علیرضا شهاب رضوی - حبیب
برادران خسروشاهی - مریم شاهی - خسرو تره گل -
حسین سلاحي - مینا طالب زاده شوستری - علیرضا
رحیمی علی آبادی - حسین موسوی دوست موچالی -
رفعت معماران بناب - سلیمان پیوسته حاجی محله -
نعمت با شعور - سعید سلطان پور - ماریا کاظمی -
اسماعیل هادیان - منصور فرسا - مهدی پهلوان - شهرام
میرانی (در هند) - محمدرضا محمدیان باباعلی (کاک
رشید) - حمید امیر میرشکاری - ولی سوسنی - منوچهر
ویسی - جعفر قنبرنژاد - مهنوش آذریون - شاپور جلیلی
- جواد باقری. طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه
مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و با در
زندانهای درخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت
رسیدند.

اطلاعیه

قتل وحشیانه پدر مجاهد شهید علی اکبر اکبری

روز ۱۷ فروردین امسال دارو دسته جنایتکار خامنه
ای، رفسنجانی و خاتمی، آقای سهراب اکبری، پدر
۶۱ ساله قهرمان ملی، مجاهد شهید علی اکبر اکبری را
در حالی که در مزرعه خود در ایلام مشغول کار بود، به
طرز وحشیانه ای به قتل رساندند. این جنایت رذیلانه
در شرایطی صورت گرفته که رژیم آخوندی در مقابله با
مقاومت سازمانیافته مردم ایران در ضعف و بن بست
کامل به سر می برد و جنبش اعتراضی مردم سراسر
ایران و به ویژه مردم قهرمان کردستان، سران جنایتکار
نظام ولایت فقیه را به وحشت انداخته است.
جنایتکاران حاکم به خیال خام خود با این گونه
اقدامات می خواهند روحیه انقلابی جوانان کشور ما را
تضعیف کنند، اما آنان غافل از این هستند که این گونه
اقدامات رذیلانه و بزدلانه نمی تواند خللی در اراده
زنان و مردانی که برای آزادی به پا خاسته اند وارد
کند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم
نمودن قتل آقای سهراب اکبری، از تمام مجامع بین
المللی مدافع حقوق بشر خواستار محکوم نمودن این عمل
ضد انسانی می باشد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران شهادت آقای
سهراب اکبری را به خانواده اکبری و به تمامی
رزمندگان راه آزادی تسلیت می گوید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۹ اردیبهشت ۷۸

۲۹ آوریل ۹۹

فرانسه
در روز اول ماه مه، به دعوت دو سندیکای مهم
فرانسه (C.F.D.T و C.G.T) تظاهرات بزرگی در
پاریس برگزار شد. مهمترین شعار این تظاهرات،
شعار ضد جنگ در بالکان بود. تظاهرکنندگان خواستار
پایان یافتن جنگ در بالکان، برگشت پناهندگان
کوسوویی و حل مسالمت آمیز مسأله کوسوو شدند. در
این تظاهرات بزرگ، تعداد کثیری از کردهای ترکیه
وابسته به حزب کارگران کردستان خواستار آزادی فوری
عبدالله اوچالان شدند.

فلسطین

روز اول ماه مه، کارگران فلسطینی در نقاط مختلف
دست به تظاهرات زده و با محکوم نمودن سیاستهای
جنگ طلبانه دولت نتان یاهو، خواستار برداشتن قید و
بندهایی شدند که دولت اسرائیل برای کارگران فلسطینی
اتخاذ می کند. این تظاهرات به خصوص در شهرهای
غزه و کرانه باختری ابعاد گسترده ای داشت.

یونان

تظاهرات کارگران یونان امسال در اول ماه مه در
آتن و در مقابل سفارت آمریکا برگزار شد. در این
تظاهرات بزرگ، نمایندگان کارگران حملات نظامی ناتو
بر ضد یوگوسلاوی را محکوم کرده و خواستار پایان فوری
جنگ در شبه جزیره بالکان شدند. همچنین در روز اول
ماه مه یک گردهمایی جداگانه از سوی حزب کمونیست
یونان برگزار شد که در آن جنگ علیه یوگوسلاوی
محکوم شد.

یاد و خاطره رفیق

شاپور جلیلی گرامی باد

رفیق شاپور در سال ۱۳۴۰ در روستای کهنه شهر،
شهرستان سلماس از توابع استان آذربایجان غربی به
دنیا آمد. پدر وی معلم روستاهای آذربایجان بود و خود
وی دانشجوی سال اول دانشگاه تبریز بود. همزمان با
تحصیل در بخش دانش آموزی و دانشجویی سازمان
چریکهای فدایی خلق ایران فعالیت می کرد و در مرداد
ماه سال ۱۳۶۰ توسط مزدوران رژیم دستگیر می شود.
رفیق در تمامی مراحل شکنجه و بازجویی لب به سخن
نمی گشاید. در اسفند ماه ۱۳۶۰ به اعدام محکوم می
گردد و در شب عید یک درجه تخفیف داده و به حبس
ابد محکوم می گردد. موسوسی تبریزی جلاذ خلق
آذربایجان که تحمل زنده ماندن رفیق را نداشت بعد از
مراسم ماه (خرداد ۱۳۶۱) فرمان تیرباران رفیق را صادر
می کند. رفیق شاپور هنگام رفتن به میدان تیر با شادی
می گفت امروز من هم به دیگر رفقای شهید فدایی می
پیوندم. یادش گرامی باد.

امسال نیز به مناسبت اول ماه مه، در سراسر
جهان میلیونها کارگر و مزدبگیر، این روز را به اشکال
مختلف گرامی داشتند. بعضی از این حرکات که برای
نبرد خلق گزارش شده به قرار زیر است.

آذربایجان

روز اول ماه مه در شهر باکو، به دعوت پنج حزب
سیاسی (بلوک سوسیالیست) یک گردهمایی بزرگ برگزار
شد که در آن کارگران خواستار اتحاد تشکلهای کارگری
برای تامین حقوق خود شدند. در این تظاهرات رهبر
حزب کمونیست واحد آذربایجان وضعیت وخامت بار
کارگران را تشریح نمود. توکل قنبراف، رهبر حزب
بلشویکهای آذربایجان نظام جهانی سرمایه داری را
مسئول نابسامانیهای اقتصادی جمهوری آذربایجان و
شدت فقر و گرسنگی در این کشور دانست. در این
گردهمایی همچنین نمایندگانی از حزب کمونیست،
حزب سوسیال دموکرات و اتحادیه کارگران سخنرانی
کردند.

آلمان

چند هزار تن از کارگران آلمان در روز اول ماه مه
در سراسر این کشور دست به تظاهرات زدند و خواستار
پایان یافتن جنگ در بالکان شدند. سندیکاهای کارگری
در آلمان پیرامون جنگ ناتو علیه یوگوسلاوی و سیاست
میلسویچ علیه اکثریت مردم کوسوو، خواهان توقف
جنایتهای دولت یوگوسلاوی علیه مردم کوسوو و سپس
برقراری آتش بس برای انجام مذاکرات و دسترسی به
یک راه حل سیاسی هستند. اما در تظاهرات روز اول ماه
مه، شعار کارگران بیشتر پیرامون قطع فوری جنگ در
بالکان بود. این تظاهرات به دعوت اتحادیه سندیکاهای
کارگران و مزدبگیران آلمان صورت گرفت و به شکل
کاملاً سیاسی برگزار شد.

فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق در آلمان در
این تظاهرات شرکت داشتند و اعلامیه سازمان به
مناسبت اول ماه مه را به دو زبان فارسی و آلمانی پخش
کردند.

ژاپن

در روز اول ماه مه، بیش از ۲ میلیون کارگر ژاپنی
در سراسر ژاپن دست به تظاهرات و راهپیمایی زدند.
تظاهرات اول ماه مه امسال در ژاپن در شرایطی برگزار
می شد که در این کشور بیکاری روند بی سابقه بی پیدا
کرده و تعداد بیکاران ۳/۴ میلیون (بالاترین رقم پس از
جنگ جهانی دوم) رسیده است. نرخ بیکاری در ژاپن
۴/۸ درصد و جمعیت آن ۱۲۶ میلیون نفر است.